

# خُمس

## از نظر حدیث و فتوی

(خلاصه‌ای از کتاب حقایق غریبان در اقتصاد قرآن «خُمس»)

تألیف:

حیدر علی قلمدارن قمی

## شناسنامه کتاب

---

نام کتاب:	خمس از نظر حدیث و فتوی
نویسنده:	حیدر علی قلمدارن قمی <a href="http://www.qalamdaran.com">www.qalamdaran.com</a>
سال چاپ:	۱۳۹۰ هـ ش مطابق با ۱۴۳۳ هـ ق
تیراژ:	۱۰۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	اول
آدرس ایمیل:	<a href="mailto:book@aqeedeh.com">book@aqeedeh.com</a>
سایت‌های مفید:	<a href="http://www.aqeedeh.com">www.aqeedeh.com</a> <a href="http://www.islamtxt.com">www.islamtxt.com</a> <a href="http://www.sadaiislam.com">www.sadaiislam.com</a> <a href="http://www.zekr.tv">www.zekr.tv</a> <a href="http://www.videofarsi.com">www.videofarsi.com</a> <a href="http://www.borqei.com">www.borqei.com</a>

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۱
مقدمه‌ی ناشر.....	۵
حیدر علی قلمداران، نابغه‌ی گمنام.....	۵
آشنایی قلمداران با شخصیت‌های معاصر.....	۸
جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد قلمداران.....	۱۰
اخلاق والا و آزاد منشی استاد قلمداران.....	۱۴
آثار و تألیفات استاد قلمداران.....	۱۴
مقدمه.....	۲۱
تحلیل خُمس از جانب ائمه <small>علیهم‌السلام</small> .....	۲۷
الف- احادیث تحلیل از حضرت امیرالمؤمنین علی <small>علیه‌السلام</small> .....	۲۷
ب) احادیث تحلیل از سائر ائمه.....	۳۰
پاسخ به یک اشکال.....	۴۷
۱- ابن عقیل.....	۵۰
فتوای ابن عقیل در اباحه‌ی خمس و عفو از آن.....	۵۱

- ۲- ابن الجنید..... ۵۲
- فتوای ابن جنید در اباحه‌ی خمس..... ۵۳
- ۳- اسکافی..... ۵۴
- فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس..... ۵۴
- ۴- شیخ صدوق..... ۵۵
- ۵- شیخ طوسی..... ۵۶
- ۶- شیخ سلار الدیلمی..... ۵۷
- فتوای سلار در اباحه و تحلیل خمس..... ۵۷
- ۷- محقق ثانی..... ۵۸
- رای محقق ثانی درباره‌ی خمس..... ۵۸
- ۸- مقدس اربیلی..... ۵۹
- فتوای مقدس اردبیلی در اباحه و تحلیل خمس..... ۵۹
- ۹- قطیفی..... ۶۲
- فتوای قطیفی درباره‌ی خمس..... ۶۲
- ۱۰- حسن بن الشهید الثانی..... ۶۳
- فتوای شیخ حسن بن زین الدین در اباحه‌ی خمس..... ۶۴
- ۱۱- صاحب مدارک..... ۶۵
- فتوای آن جناب در اباحه‌ی خمس..... ۶۶

- ۱۲- محقق سبزواری ..... ۶۷
- فتوای محقق سبزواری در اباحه‌ی خمس ..... ۶۸
- ۱۳- ملا حسن فیض کاشانی ..... ۶۹
- ۱۴- شیخ حرّ عاملی ..... ۷۰
- رای شیخ حرّ عاملی در موضوع خمس ..... ۷۱
- ۱۵- شیخ یوسف بحرانی ..... ۷۱
- فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت ..... ۷۱
- ۱۶- صاحب جواهر ..... ۷۲
- ۱۷- محدث بحرانی ..... ۷۴
- ختم کلام در این مقام ..... ۷۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه‌ی ناشر

### حیدر علی قلمداران، نابغه‌ی گمنام

شاید کمتر کسانی باشند که بدانند روزی تمام ملت ایران کنونی اهل سنت بوده است، و اهل سنت یعنی دوستداران واقعی اهل بیت پیامبر ﷺ و صحابه‌ی جانفدای آن حضرت، که با چشم حقیقت به دین و زندگی می‌نگرند، پس اهل سنت واقعی با شیعه‌ی واقعی یعنی دوستدار علی عیسی و ﷺ هیچ فرقی نمی‌کند، مشکل فقط در افراط و تفریط است، حقایق را وارونه جلوه دادن نه شیعیست است و نه سنیت، صحابه‌ی فداکار رسول الله ﷺ را ملعون خواندن و یاران و همسران و خانواده‌ی درجه یک پیامبر گرامی ﷺ را لعنت و نفرین کردن نه تنها پیروی از علی نیست بلکه دشمنی با علی و پیامبر و دین علی است، و غلو و افراط درباره‌ی اهل بیت پیامبر ﷺ نه تنها محبت با پیامبر و اهل بیت حضرتش نیست که دشمنی با آنان است.

آری امروز نیز در جامعه‌ی کنونی ایران علماء و دانشمندانی هستند که حاضر به تقلید کورکورانه از خرافات موجود در جامعه‌ی کنونی ایران نیستند بلکه با حس حقیقت جویی در تلاش برای یافتن حق، مخلصانه گام بر می‌دارند و آنچه از قرآن و سنت واقعی برایشان حق بنماید بدور از تعصب آن را با جان و دل می‌پذیرند.

اما متأسفانه کمتر کسانی در ایران بزرگ با علماء و دانشمندانی همچون آیت الله شریعت سنگلچی و آیت الله العظمی سید رضا بن ابوالفضل البرقعی، و علامه اسماعیل آل اسحاق و استاد حیدر علی قلمداران و دکتر علی مظفریان، و دکتر مرتضی راد مهر و دهها عالم و دانشمند دیگری آشنا هستند که مذهب پدری را با تشخیص دقیق رها کرده و مکتب حق را برگزیده‌اند، گرچه شخصیت‌های مذکور همگی به رحمت خدا رفته‌اند اما آثار گرانبهایشان نشان دهنده و معرف شخصیت‌های والای این بزرگواران است، اینک به مناسبت نشر یک اثر گران سنگ استاد حیدر علی قلمداران شما را با چهره این مرد مجاهد و دانشمند، و متفکر و اسلام شناس بی نظیر ایران زمین آشنا می‌کنیم البته پیشاپیش از خانواده و شاگردان و دوستداران این استاد بزرگوار پوزش می‌طلبیم که اطلاعات ما جسته گریخته و پراکنده است چنانچه نقص و اشتباهی ملاحظه فرمودند ما را ببخشند.

حیدر علی قلمداران فرزند اسماعیل در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در روستای دیزیجان در ۵۵ کیلو متری جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم در خانواده‌ای کشاورز و نسبتاً فقیر چشم به جهان گشود، در پنج سالگی مادرش را از دست داد، و به علت فقر و عاجز ماندن از پرداخت حتی دو قران پول مکتب خانه روستا از حضور در کلاس درس زن آخوند محروم بود، فقط پشت در می‌ایستاد و مخفیانه به درس پیرزن گوش می‌داد، باری بدلیل پاسخ دادن به همهی پرسشهای پیرزن که بچه‌ها از آن عاجز مانده بودند اجازه یافت مجانی در کلاس شرکت کند.

به علت نداشتن قلم و کاغذ و شوق روز افزون خواندن و نوشتن از دوده‌ی حمام به جای مرکب و از کاغذهای اضافی ریخته به جای دفتر استفاده می‌کرد.



حیدر علی در سن پانزده سالگی پدرش را نیز از دست داد، پدر وی مردی خشن و تند مزاج و مخالف درس خواندن وی بود حیدر علی در سن بیست و هفت سالگی ازدواج کرد و در سی سالگی به خدمت اداره‌ی فرهنگ قم در آمد از آن پس که دائره‌ی تحقیقات و مطالعات وی گسترش یافته و قلمش از مهارت خوبی بهره یافته بود در روزنامه‌های استوار و سرچشمه در قم و وظیفه، در تهران مقاله می‌نوشت مجله یغما نیز مقالات و اشعار زیبای استاد را چاپ می‌کرد و همچنین مقالات فقهی و ارزشمندی در مجله‌ی وزین حکمت که آیت الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان نیز در آن قلم می‌زدند هم به چاپ می‌رسید.

باری در یک مجله‌ای که از سوی اداره‌ی فرهنگ به چاپ رسید مقاله‌ای منتشر شد که به حجاب اسلامی اهانت کرده بود استاد جوابیه‌ای قاطع و کوبنده‌ای در رد آن نگاشت و در مجله‌ی استوار به چاپ رساند این اقدام از سوی یک شخصیت فرهنگی، خشم رئیس فرهنگ قم را برانگیخت، و در یک جلسه عمومی در برابر حضار از استاد انتقاد کرد و تهدید به اخراج وی نمود و استاد می‌گوید: من نیز اجازه خواستم و پشت تریبون رفتم و با کمال صراحت لهجه، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابر حضار پاسخ دادم، پس از سخنان من جلسه به هم خورد و الحمد لله هیچ اتفاقی برایم نیفتاد و رئیس فرهنگ پس از مدتی منتقل شد.

استاد می‌فرمود: علت انتقال رئیس فرهنگ قم اقدام یکی از روحانیون معروف قم بود که در آن وقت در قم درس اخلاق می‌دادند، ایشان بعد از قضیه‌ی اداره فرهنگ، کسی را به منزل ما فرستاد که با شما کار دارم وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویا شدند، و پس از تعریف ماجرا گفتند ابدانترس هیچ غلطی

نمی‌تواند بکند من نمی‌گذارم این مردک در این شهر بماند اگر باز هم چیزی گفت جوابش را بدهید من در جواب گفتم: آقا پیش از اینکه شما حمایت کنید من جوابش را دادم چه رسد از این پس که شما هم وعده حمایت می‌دهید!

### آشنایی قلمداران با شخصیت‌های معاصر

۱- "علامه شیخ محمد خالصی" از علمای مجاهد و مبارز مقیم عراق، آشنایی استاد با علامه خالصی با ترجمه‌ی کتاب "المعارف المحمدیه" شروع شد و با ترجمه‌ی کتاب «الإسلام سبیل السعاده والسلام» و کتاب سه جلدی إحياء الشریعه و آثار دیگر علامه ادامه یافت، و دیدارهای بعدی و مکاتبات علمی را به دنبال آورد البته آقای خالصی مدتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت و علائم این تغییرات فکری او در آثار بعدی‌اش مشهود است، همچنین از تقریظ یا مقدمه‌ای که علامه خالصی بر کتاب ارمغان آسمان استاد نوشت این تأثر مشهود است ایشان می‌نویسد:

جوانی مانند استاد حیدر علی قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمین و فراموشی تعالیم اسلامی بلکه در عصر جاهلیت پی به حقایق اسلامی می‌برد و ما بین جاهلان معاند، این حقایق را بدون ترس و هراس، باکمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نماید چگونه ادای حق این نعمت را می‌توان نمود؟

استاد قلمداران در سفرهایی که به شهرهای عراق به ویژه کربلا نمود علاوه بر علامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سید هبه الدین شهرستانی مؤلف کتاب "الهیئه والإسلام" نیز ملاقات و آشنایی داشت، وی علاوه بر مکاتبات بی شماری که با علامه خالصی داشت با علامه شهرستانی هم درباره‌ی مسائل کلامی به وسیله نامه مباحثه کرد.

۲- **مهندس مهدی بازرگان:** آنگونه که خود استاد نقل می‌کند نحوه آشنایی‌اش با آقای بازرگان این گونه بود: «یک روز که برای مراجعت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ایستاده و مشغول مطالعه بودم متوجه شدم یک اتومبیل شخصی که چند مسافر داشت به عقب برگشت جلو بنده که رسید: آقایان تعارف کردند که سوار شوم در مسیر راه فهمیدم که یکی از سرنشینان آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع [سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ خورشیدی] مسؤولیت صنعت نفت ایران را به عهده داشتند و از آبادان بر می‌گشتند آقای بازرگان به بنده گفتند: برای من بسیار جالب بود که دیدم شخصی در حوالی روستا کنار جاده ایستاده غرق در مطالعه است» این اتفاق بذر دوستی و مودت را در میان ما پاشید و بارور ساخت تا جایی که مهندس بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی خود از کتاب «حکومت در اسلام» استاد استفاده فراوان نمود، و کتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نیز که قبلا چاپ شده بود مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گردیده و برای دکتر علی شریعتی وصف آنرا گفته بود.

مهندس مهدی بازرگان پس از آزاد شدن از زندان چهار مرتبه برای دیدار با آقای حیدر علی قلمداران به قم آمدند.

۳- **دکتر علی شریعتی** کتاب «ارمغان الهی» را دیده بود و پس از شنیدن وصف کتاب آرمغان آسمان استاد قلمداران از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر دانشگاه بویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار استاد گردید، همین امر باعث شد که دکتر در آذر ماه سال ۱۳۴۲ خورشیدی نامه ای در این خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد.

بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی از دوستان خود آقای دکتر اخروی که با استاد قلمداران آشنایی داشت گفته بود که قلمداران سهم بزرگی در جهت بخشیدن به افکار من دارد و مشتاق دیدار او هستم اگر می‌توانید ترتیب این دیدار را بدهید اما متأسفانه این دیدار عملی نشد و دکتر شریعتی چشم از این دنیا فرو بستند.

۴- **استاد مرتضی مطهری:** نیز از اشخاصی بود که علاقه‌ای پنهان به استاد قلمداران داشت ولی از بیم سرزنش دیگران این علاقه اش را علنی نکرد و طبق اظهار آقای قلمداران در یک ملاقات خیابانی باری به وی گفته بود: کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم بسیار خوب بود.

### جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد قلمداران

پس از انتشار مخفیانه کتاب شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب یکی از آیات عظام قم به نام شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه علمی قم بواسطه ی شخصی از آقای قلمداران خواست که به منزل ایشان برود فردای آن روز که آقای قلمداران به خانه آقای حائری رفته بود ایشان به استاد گفته بود: آیا کتاب نصوص امامت را شما نوشته اید؟ استاد پاسخ می‌دهد: بنده نمی‌گویم من ننوشته ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی‌خورد! آقای حائری گفتند: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران فرمود: چه سعادت‌ی بالاتر از این که انسان به خاطر عقیده اش کشته شود سپس آقای حائری گفتند: اگر می‌توانید همه را جمع آوری نموده و در خاک دفن کنید یا بسوزانید! ایشان پاسخ داد: در اختیار

بنده نیست، فرد دیگری چاپ کرده، شما همه را خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی این همه کتاب کمونیستی و تبلیغ بهائی‌گری در این کشور چاپ و منتشر می‌شود چرا شما در باره ی آنها اقدامی نمی‌کنید!؟

۱- پس از گذشت چند ماه از پیروزی انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ خورشیدی شب بیستم رمضان سال ۱۳۹۹ هجری قمری که استاد قلمداران طبق عادت هر سال تابستان را در روستا می‌گذراند جوان مزدوری که از جانب کوردلان متعصب تحریک و مسلح شده بود نیمه شب وارد خانه ی استاد شد و او رادر حالت خواب ترور کرده و گریخت، لیکن علی رغم فاصله بسیار کم گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اتاق فرو رفت.

طبق اظهاراتی که از خود استاد نقل شده روز قبل از حادثه جوانی از قم نزد او آمده بود و در مورد پاره‌ای عقاید و نظریات ایشان و نیز درباره‌ی کتاب سؤالاتی کرده بود! بدون شک نوشتن کتاب خمس و شاهراه اتحاد انگیزه ی قوی این ترور بوده است.

در هر صورت مشیت و تقدیر الهی مرگ استاد قلمداران را اقتضا نکرده بود! با این وجود استاد رفت و آمدش به روستا و فعالیتش را ادامه می‌داد.

تفصیل جریان ترور از این قرار بود که سه یا چهار نفر با یک اتومبیل شب بیستم رمضان وارد روستا شده اتومبیل را روی پل رودخانه روشن و آماده‌ی فرار نگه می‌دارند دو نفر از آنان آخر شب قبل از بسته شدن در خانه وارد باغچه‌ی منزل شده و لابلای درختان کنار دیوار کمین می‌کنند، چندین بار فرزندان استاد در خانه را می‌بندند اما با کمال تعجب می‌بینند مجدداً باز شده ولی هرگز متوجه قضیه نمی‌شوند مسلماً یکی از آن دو نفر مأمور بوده که در خانه را برای فرار باز نگه

دارد نیمه‌های شب که اطمینان می‌کنند همه بخواب رفته‌اند فرد ضارب با چراغ قوه و اسلحه‌ی کمربند وارد اتاق خواب استاد می‌شود، همسر ایشان که از ترس و دلهره خوابش نمی‌برد و در رختخواب نشسته بود فکر می‌کند پسرش علی است، لذا با اسم او را صدا می‌زند فرد تروریست که وضع را اینگونه می‌بیند با عجله اسلحه را به طرف استاد نشانه می‌رود و شلیک کرده و پا به فرار می‌گذارد، همسر استاد که زبانش از ترس بند آمده بود فقط فریاد می‌کشد و بچه‌ها نیز که با صدای گوله از خواب پریده بودند وحشت زده فریاد می‌کشیدند حاجی آقا را کشتند مردم روستا سراسیمه بیرون آمده و استاد را که خون از گردنش جاری بود به کنار جاده می‌رسانند و به وسیله‌ی یکی از اهالی روستا که با اتومبیل از قم می‌آمد به بیمارستان کامکار می‌رسانند چند روز بعد جوانی که ظاهراً طلبه بود به منزل استاد مراجعه کرد و سراغ وی را گرفت پسر آقای قلمداران او را تعقیب می‌کند و می‌بیند که وارد یکی از حوزة‌های علمیه در محله یخچال قاضی شهر قم گردید.

۲- حادثه تلخ دیگر در زندگی استاد وفات ناگهانی یکی از پسرانش در سال ۱۳۶۰ خورشیدی بود که منجر به تألم روحی عمیق وی گردید پس از این حادثه سکنه مغزی آن مرحوم او را از فعالیت های قلمی و تحرک جسمی محروم ساخت و دیگر نتوانست کار تألیف را ادامه دهد لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نساخت.

۳- دیگر واقعه‌ی تلخ زندگی استاد قلمداران زندانی کردن او در زندان ساحل قم بود از خود استاد شنیده شده که می‌فرمود: «روزی که من در اثر دو سکنه‌ی مغزی پی در پی روی تخت خوابیده بودم دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به جرم واهی ضدیت با انقلاب اسلامی با مقداری از

کتابهایم با خود بردند و حتی اجازه ندادند داروهای خود را بردارم این در شرایطی بود که بنده اصلاً قادر به کنترل ادرارم نبودم و برای مواقع ضروری دستگاه مخصوص به همراه داشتم سپس مرا به زندان ساحل قم منتقل کردند و در حالی که فقط یک پتوی زیر انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشه‌ی سلول تا صبح از سرما به دیوار می‌چسبیدم و شام هم به من نرسید زیرا سایر زندانیان چپاول کردند فقط یکی از زندانیان از سهم غذای خودش مقداری به من داد صبح هم اوضاع به همین منوال بود لذا مجبوراً نیت روزه کردم.

البته فرزندانم جریان دستگیری و زندانی شدنم را به منزل آیت الله منتظری که آن زمان قائم مقام رهبری بود اطلاع دادند (قابل ذکر است که آیت الله منتظری با استاد قلمداران دوستی دیرینه داشتند و از زبان استاد شنیده شده که می‌فرمود: آقای منتظری کتاب حکومت در اسلام مرا در نجف آباد اصفهان درس می‌دادند) یک وقت دیدم چند نفر پاسدار با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهی صبح همان روز مرا از زندان بیرون آوردند و به خانواده‌ام اطلاع داده برایم لباس بیاورند سپس با گرو گرفتن سند مالکیت منزل بنده را آزاد کردند.

حالا تصور کنید که استاد قلمداران علاوه بر لطف و عنایت خداوند متعال اگر شخصیتی مانند آیت الله منتظری با ایشان رابطه‌ی دوستی نمی‌داشت و از ایشان حمایت نمی‌کرد چه بر سر ایشان می‌آمد، لازم به یاد آوری است که اداره اطلاعات قم در سال ۱۳۷۴ نمایشگاهی در گلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام «مجاهدتهای خاموش» که چند اثر استاد قلمداران را به عنوان افکار و عقاید انحرافی به نمایش گذاشته بودند کما اینکه در کنار آن اسناد و مدارکی علیه آیت الله منتظری نیز به چشم می‌خورد.

### اخلاق والا و آزاد منشی استاد قلمداران

ایشان در طول زندگی شخصیتی راستگو، عقیف، راست کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند و صریح اللهجه بود و همه‌ی کسانی که به نحوی با ایشان ارتباط نزدیک داشته‌اند ایشان را انسانی والا، بی‌پیرایه، بی‌تکلف، و بی‌اعتناء به خوراک و پوشاک می‌شناختند. گویا استاد در این راستا به هم نامش علی عَلِيٍّ و رَضِيَ و سایر بزرگان دین اقتداء کرد. و زندگی اش شهاب زیادی به زندگی سلف و پیشگامان راستین این امت داشت.

با وجوی که می‌توانست در پناه نام بلند و پر آوازه و در پرتو قلم و علم و تحقیقات و افرش به مناصب و مدارج دنیوی دست یابد و برای خود و خانواده‌اش زندگی مرفهی فراهم آورد اما مشی زاهدانه اش مانع گرایش او به قدرت زمان و نیل به متاع و حطام دنیا و در پیش گرفتن تقیه و همراهی با خرافات و باطیل گردید، و هرگز حقیقت را در پای جو حاکم ذبح نکرد، بلکه نام و نان و متاع زود گذر دنیا را فدای حق و حقیقت نمود. خوشا به سعادتش.

### آثار و تألیفات استاد قلمداران

استاد حیدر علی قلمداران علاوه بر مقالات عدیده‌ای که در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چاپ می‌رساند، تعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه نیز دارد که همگی کتابهای ارزنده و محققانه‌ای است.

۱- ترجمه کتاب «المعارف المحمدیه» که یکی از آثار علامه خالصی است، این کتاب قبل از سال ۱۳۲۵ خورشیدی ترجمه و چاپ شده است.



- ۲- ترجمه سه جلد کتاب «إحياء الشريعة» خالصی که تقریباً شبیه یک رساله‌ی توضیح المسائل بوده و با عنوان «أئین جاویدان» در سالهای ۱۳۳۰، ۳۶، و ۳۷ به چاپ رسیده است.
- ۳- «آیین دین یا احکام اسلام» ترجمه کتاب «الإسلام سبیل السعادة والسلام» این نیز از آثار علامه خالصی است که در سال ۱۳۳۵ خورشیدی ترجمه و چاپ شده است.
- ۴- تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در سال ۱۳۳۹ خورشیدی که قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌ی وظیفه چاپ و منتشر شد.
- ۵- «ارمغان الهی» در اثبات وجود نماز جمعه در سال ۱۳۳۹ که ترجمه کتاب «الجمعه» علامه خالصی است.
- ۶- رساله‌ی حج یا کنگره‌ی عظیم اسلامی در سال ۱۳۴۰ شمسی.
- ۷- رساله‌ی «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دستنویس آن با خط خودش باقی مانده و هنوز چاپ نشده است.
- ۸- قیام مقدس حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و عَلَيْهِ السَّلَامُ.
- ۹- تألیف جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام» در سال ۱۳۴۳ خورشیدی که طی ۶۸ مبحث اهمیت و کیفیت تشکیل حکومت از نظر اسلام را بررسی کرده است، و تا آن زمان در نوع خود بی سابقه و بی بدیل بود و شاید بتوان ادعا نمود که تاکنون نیز نظیر آن در ایران تألیف نشده است.
- از استاد شنیده شده که می‌فرمود آیت الله منتظری این کتاب را قبل از انقلاب در نجف آباد اصفهان درس می‌داده است.

انگیزه‌ی تألیف این کتاب را استاد چنین بیان داشته است: «در شب دوشنبه بیست و هفتم محرم الحرام سال ۱۳۸۴ قمری برابر با هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳ خورشیدی در خواب دیدم که با چند نفر در صحرای کربلا هستیم و چنین می‌نمود که وجود سید شهیدان و سرور آزادگان حسین عَلَيْهِ السَّلَام از دنیا رفته و جنازه‌ی شریف ایشان در زمین به جای مانده و من باید ایشان را غسل دهم، و ظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد، من خود را آماده کردم و لنگی پیچیدم و خواستم وضو بگیرم که از خواب بیدار شدم، و تعبیر این خواب را چنین نمودم که من با نوشتن این رساله‌ی شریف و آثار دیگر چهره‌ی حقیقی و نورانی دین مبین اسلام را از گردهای اوهام و خرافات خواهم شست و پیکر مقدس اسلام را آنگونه که هست برای مردم نمایان خواهم کرد، لذا به شکرانه این نعمت به قیام تهجد اقدام کردم. والحمد لله.

پس از آن با استفاده از یادداشت‌هایی که در این موضوع تهیه کرده بودم بلافاصله صبح همان روز یعنی هجدهم خردادماه ۱۳۴۳ خورشیدی در قریه‌ی دیزجان قم هنگامی که تعطیلات تابستان را می‌گذراندم به کار تألیف این رساله پرداختم».

۱۰- آیا اینان مسلمانند؟ در سال ۱۳۴۴ شمسی.

این کتاب کم حجم، ترجمه‌ی وصیت‌نامه‌ی علامه خالصی در بیمارستان است که در سال ۱۳۷۷ هجری قمری به منشی خود املا فرمود و بعداً تحت عنوان «هل هم مسلمون» به چاپ رسید، نیز به ضمیمه‌ی آن رساله‌ی

- کوتاهی است، به نام «ایران در آتش نادانی» که ترجمه‌ی قسمتهایی از کتاب «شر و فتنه الجهل فی ایران» اثر علامه خالصی می‌باشد.
- ۱۱- مجموعه‌ی پنج قسمتی «راه نجات از شر غلات» که در سالهای پنجاه تا پنجاه و چهار نوشته شد و مباحث ذیل را شامل می‌شود: علم غیب، امامت، بحث در ولایت و حقیقت آن (که تا کنون چاپ نشده) بحث در شفاعت، بحث در غلو و غالیان که به ضمیمه‌ی شفاعت به چاپ رسید، و بحث در حقیقت زیارت و تعمیر مقابر، که به نام زیارت و زیارتنامه منتشر شد.
- ۱۲- کتاب «زکات» که احتمالاً در سال ۱۳۵۱ شمسی با همکاری مرحوم مهندس مهدی بازرگان در شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد.
- ۱۳- کتاب «خمس» که تقریباً همگام با کتاب «زکات» یا کمی پس از آن نگارش یافت اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس کتاب تحویل چاپ خانه نگردید، و تعدادی از همفکران استاد در اصفهان آن را تایپ نموده و با هزینه خودشان تکثیر و منتشر کردند. البته ردهایی نیز بر این کتاب به وسیله اشخاصی همچون آیت الله ناصر مکارم شیرازی، و رضا استادی و غیره نوشته که آن مرحوم پاسخ کلیه آن ردود را نوشته و تعدادی را ضمیمه‌ی کتاب خمس نموده است.
- ۱۴- کتاب «شاهراه اتحاد» که این کتاب هم به سبب حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع کتاب به صورت تایپ شده تکثیر و مخفیانه منتشر شد. اما نه توسط استاد بلکه توسط دوستانی در تهران این

- امر را به عهده داشتند. این کتاب حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ واقعه‌ی سقیفه‌ی بنی ساعده و موضوع خلافت پیامبر اسلام ﷺ و بحث جنجال بر انگیز امامت بود.
- ۱۵- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله محلاتی» چند سال قبل از پیروزی انقلاب جزوه‌ای نوشت تحت عنوان «ضرب شمشیر بر منکر غدیر» و مطالب خلاف حقیقت در آن خبر درج کرد.
- استاد قلمداران نیز رساله‌ای در جواب آن نگاشت به نام «پاسخ یک دهاتی به آیت الله محلاتی»!
- ۱۶- جلد دوم «حکومت در اسلام» که در سال ۱۳۵۸ خورشیدی انتشار یافت و به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی پرداخت.
- ۱۷- سنت رسول از عترت رسول ﷺ.
- این بود معرفی کوتاهی از آثار استاد حیدر علی قلمداران.

اما قابل ذکر است که استاد علاوه بر تألیف و تصنیف و ترجمه و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی‌ها و جلسات تحقیقی بسیاری نیز در شهرهای تهران (مسجد گذر و زیر دفتر در زمان امامت آیت الله سید ابوالفضل برقی) و تبریز و اصفهان داشتند، همچنین طی یکی از سفرهایشان به کربلا در روز عاشورا سخنرانی مهمی در صحن قبر امام حسین علیه السلام ایراد فرمود که متن آن در کتاب «زیارت و زیارتنامه» آمده است.

این دانشمند محقق و چهره‌ی کم نظیر ایران زمین پس از سالها تحمل مشقات و رنج‌های زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام و حقایق دین مبین اسلام و تحمل

هشت سال بیماری طاقت فرسا که توأم با صبری ایوب وار بود در روز جمعه ۶۸/۰۲/۱۵ بعد از سحر روز ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۰۹ قمری در سن هفتاد و شش سالگی دار فانی را وداع گفت. و به دیدار معبود یگانه اش شتافت، و عصر همان روز با حضور عده ای از همفکرانش و طی مراسمی ساده و عاری از هرگونه بدعت و تشریفات خرافی زائد پس از اقامه ی نماز به خاک سپرده شد.

خداوند متعال از ایشان و سایر دعوتگران و مصلحان راضی و خشنود گردد.

در پایان این نکته را باید عرض کنم که ما معتقدیم دین الله و شریعت پاک و بی آرایش مصطفی ﷺ بالاخره غالب خواهد شد، و از میان توده ی مردم که عشق و محبت دین در اعماق وجودشان ریشه دارد حتما کسانی بلند خواهند شد و گرد و غبار خرافات از چهره ی نازنین اسلام عزیز را خواهند زدود و آئینه حق را با آب زلال ایمان و یقین و اخلاص و تقوا و مجاهدت صیقل خواهند بخشید اگر چه همانند آیت الله برقی بر سر نماز گلوله برسرش شلیک کنند یا همانند استاد قلمداران در آغوش فرزندانش بر گلویش گلوله شلیک کنند یا صدها و هزارها نمونه ی دیگر از فداکاری ها و مجاهدت هایی که در صفحات زرین تاریخ به ثبت رسیده است اما مطمئنا کسی که طعم شیرین حقیقت را بچشد از تیر و گلوله و مردن نمی ترسد بلکه عاشقانه به آغوش مرگ و شهادت پرافتخار می رود اما حاضر نیست تن به ذلت دهد یا دست از حق پرستی بردارد.

پس مژده باد به همه حق جویان و حق پرستان و عاشقان و شیفتگان حق و حقیقت و پیروان راستین اسلام خالص و دین بی آرایش و شریعت شامل و کامل محمدی صلوات الله وسلامه علیهم.

خدایا تو را سپاس که ما را با نعمت اسلام خالص و پاک از شرک و خرافات و بدعتها سرافراز کردی و افتخار بخشیدی پس بروح پاک همه رهروان راه حق بویژه صاحب این کتاب استاد حیدر علی قلمداران هزاران رحمت فرست. آمین.

ناشر

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله أجمعين والسلام على عباد الله الصالحين.  
با نگاهی دقیق و تدبیری عمیق به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ به آسانی روشن می‌شود که زکات و خمس که اکنون بین مردم معروف و معمول است چندان ارتباطی به دین مبین اسلام که یگانه شاهراه سعادت دارین و تنها طریق وصول به فوز و فلاح نشأتین است، ندارد. بلکه می‌توان گفت پاره‌ای از آن ساخته‌ی آراء و بافته‌ی اهوای رجالی است که چندان به حکمت احکام و حرمت و عظمت اسلام توجهی نداشته‌اند! و از تعصبات جاهلانه و یا سیاست خصمانه‌ی عده‌ای مغرض مایه می‌گیرد. زیرا زکات را که از طرف پروردگار حکیم به نص قرآن عظیم هشت صنف عمده از برای مصرف آن پیشنهاد و تعیین شده - که: تامین معیشت فقراء و مساکین، و تضمین اجر و مزد عاملین، و تألیف قلوب بیگانگان، و ترمیم مکاتبه و آزادی بردگان و کفیل غرامت ورشکستگان، و بودجه‌ی آماده نمودن تجهیزات جهاد مجاهدان، و تعمیر طرق و شوارع و تأسیس مؤسسات عام المنفعة و احتیاجات اجتماعی مسلمانان و تسهیل امر آوارگان می‌باشد - منحصر به نه چیز ناچیز نموده اند!<sup>(۱)</sup> که طبق تعیین فقهاء در رسائل

---

۱- با این که دلایل روشن در کتاب خدا و سنت رسول الله، بر خلاف این محدودیت و انحصار وجود دارد، و چنین موارد نه گانه و ناچیز به هیچ وجه کفاف آن مصارف مهم را که در کتاب خدا تعیین شده‌اند نمی‌کند!

عملیه عبارت‌اند از: شتر، گاو غیر معلوفه و غیر عامله، گوسفند سائمه در تمام سال، طلا و نقره‌ی مسکوک معدود (نا موجود با شرائط مفقودا) و غلات اربع چنین و چنان که بی‌گمان هرگاه زکات تمام این اشیاء در کشوری مانند ایران با کمال دقت جمع آوری شود به یک هزارم آنچه از طرف پروردگار جهان اعلام شده وافی نخواهد بود! در چنین صورت است که این شبهه با خیره‌ترین چهره و چیره‌ترین زهره پیش می‌آید که: یا خداوند جهان - العیاذ بالله - ندانسته چنین زکاتی فرض نموده! یا کسانی که با آراء خود این فریضه‌ی عظمای الهی را به چنین صورت محدود و کیفیت معدود عرضه می‌کنند، نمی‌فهمند!

در مقابل، خُمی را - که در کتاب و سنت مدرکی برای تعمیم آن نیست و منحصر به غنائم جنگی است - پیشنهاد نموده و با کمال شدت رواج می‌دهند، که اگر قولشان مسموع و رأیشان متبوع بود می‌بایستی در همین ایران که اگر فقیرترین کشور اسلامی نباشد، باری ثروتمندترین آنها هم نیست خُمس کذایی معمول و رایج برای یگانه مصرف کنندگان آن که تنها منسوبین به هاشم بن عبدمناف‌اند و اکنون در ایران جز سلسله‌ای به نام سادات، کس دیگر از آنان شناخته نمی‌شود، و این طایفه هم در ایران بیش از کشور اسلامی هستند باز هم به هر کدام روزانه بیش از یک هزار تومان برسند!! در حالی که زکات آنچنانی که جز غلات اربع آن هم شاید جز جو و گندم را شامل نشود هرگاه زکات آن به فقرای بی‌شمار ایران تقسیم گردد با حساب دقیقی که از روی آمار رسمی انجام شده به هر فقیری روزانه بیش از یک ریال



نمی‌رسد<sup>(۱)</sup>!! آیا کسی از روی ایمان و یقین که از عقل و وجدان مایه بگیرد می‌تواند باور کند که خداوند کریم و پیغمبر حکیم برای سادات یعنی منسوبین به هاشم که پس از هفتاد نسل اکنون در این کشور بلکه در تمام کشورهای اسلامی به دو یا سه میلیون نفر بالغ نمی‌شوند دادن یک پنجم تمام ثروت‌های روی زمین را واجب کند اما برای فقرای تمام جهان اسلام که حدّ اقل آنها بیش از پانصد میلیون مسلمان را شامل می‌شود و تازه یکی از مصارف هشتگانه زکات است، زکاتی آن چنان مقرر دارد که اگر تمام زکات اشیاء نه‌گانه‌ی مردم جهان را هم (چه رسد به اشیاء تسعه‌ی مسلمانان) بین فقیران تقسیم کنند برای یک هزارم احتیاج ایشان هم کافی نخواهد بود!! این اندیشه‌ی وحشت زای نفرت افزای هوش رُبا، انگیزه‌ای بود که ما با زحمت تمام و سعی ما لا کلام در تألیف کتبی در خصوص زکات اسلام و حکم خام ناتمام خمس بی‌امام، پرداختیم!

لیکن ایادی مزدور و مامور از نشر و انتشار آن به وسائل گوناگون جلوگیری کردند! در حالی که خدا شاهد است و کفی بالله شهیدا که ما را از نشر و انتشار آنها هدفی و غرضی جز رفع تهمت از نارسایی و نقص احکام دین و رفع ضربت نژاد پرستی از پیکر شریعت خاتم النبیین ﷺ نبود که ثابت کنیم که نه آن زکات کذائی فریضه‌ی خدای جهان است و نه این خُمس کذائی از سنت پیغمبر آخر الزمان. بلکه اگر این دو موضوع چنانکه در آن تالیفات آمده است چاپ و نشر شود نه تنها هر مسلمان بلکه هر انسان صاحب وجدانی، ناچار است به حقانیت دین مبین و استحکام

۱- به کتاب «زکات» تألیف اینجانب مراجعه شود.

شریعت حضرت خاتم النبیین ﷺ اقرار نماید و لا اقل نتیجه‌اش رفع آن تهمت و دفع این ضربت خواهد بود.

اینک که آن دو کتاب در محاق توقیف و تعطیل است این رساله‌ی مختصر را به پیشگاه طبقه‌ی منصف از اهل نظر و سلسله‌ی زمره‌ی صاحبان فضایل و مردمان دانشور تقدیم می‌نماید که خود می‌توانند در حقیقت این امر که در منابع فقه، اگر مدرک و مستند، کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ است، تحقیق و تتبع نمایند. در این دو منبع و مدرک، کوچکترین مدرک و سندی در خصوص این خمس معمول و جاری نیست! و اگر خواننده از عوامی است که در اثر تلقینات سوء، معتقد است کتاب خدا - العیاذ بالله - فهمیدنی نیست و تنها امام، حق دارد و می‌تواند آن را تفسیر کند و از احادیث و اخبار و تاریخ ائمه‌ی اسلام ﷺ و صحابه‌ی کرام حضرت خیر الأنام نتواند بهره و ریشه مستبصر گردد، باری آراء و فتاوی بزرگان علمای شیعه که ما تاریخچه‌ی زندگی و نظر و فتوای هر کدام از آنان را که مرجع خاص و عام بوده‌اند آورده‌ایم که صریحاً طائفه‌ی شیعه را از خمس معمول و رایج معاف داشته‌اند.

جای تأسف است که هرگاه از طرف منقّدی یا متحیرّی این ایراد وارد شود که اگر خمس کذائی را در دین خدا جای پائی است چرا در این همه اخبار راست و دروغ که از طرف ابرار و اشرار به رسول مختار ﷺ نسبت داده شده است که شاید بیش از یک میلیون و پانصد هزار حدیث صدق و کذب باشد، حتی یک حدیث ضعیف هم نمی‌توان یافت که پیغمبر خدا حتی یک درهم به نام خمس ارباح مکاسب از یک مسلمان گرفته باشد؟ و حتی گفته باشد که مسلمانی باید چنین خُمی بردارد؟!

آن کس که خود را مهیای جواب می‌نماید چون و کیلان دعاوی مدافع جنایتکاران شرم و حیا را یک سو نهاده می‌گوید: آخر در آن زمان مسلمان غنی و ثروتمندی یافت نمی‌شد که پیغمبر خدا از او مطالبه‌ی خمس ارباح نماید!! و با این بیان پای بر روی شرف و وجدان خود نهاده بی‌سوادى و بی‌اطلاعى خود را از تاریخ و فقه صحیح اسلامی به این صورت آشکار و عیان می‌کند در حالی که اگر کمترین توجهی به کتاب خدا داشت می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾ [النساء: ۶] «و هر که بی‌نیاز توانگر بود (از آن مال) خویشتن داری نماید» و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِزُّونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ﴾ [التوبة: ۹۳] «راه (نکوهش و عذاب) بر آنان است که در حال توانگری و بی‌نیازی از تو رخصت می‌خواهند» و می‌فرماید: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ [الحشر: ۷] «تا (فقط) ثروت میان توانگران شما دست به دست نگردد.» و اگر از تاریخ اسلام خبر داشت که در زمان رسول خدا در میان اصحاب پیغمبر توانگرانی بودند که برای جنگ بیش از چهار صد اسب سوار تجهیز کرده در اختیار رسول خدا می‌گذاشتند و پیامبر ﷺ از بسیاری از آنان زکات که نصابی در حدود یک چهلم ثروتی که سال بر آنها گذشته بود، مطالبه می‌فرمود. آیا در میان چنین مردم کسی یافت نمی‌شد که رسول خدا بتواند یک درهم از خمس ارباح که

۱- بر علاوه از عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه که توانگری شهیر بوده و لشکرهای پیامبر ﷺ را تجهیز می‌کرد، ثروت‌مندان دیگری نظیر عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام و برخی از بزرگان انصار رضی الله عنهم نیز در بین صحابه‌ی کرام وجود داشتند [مصحح].

گذشتن سال هم شرط آن نیست بلکه به مجرد حصول به قول اینان خمس را مشمول می‌شود از ایشان بگیرد؟! امیدواریم انتشار این قبیل آثار حقیقت را بر جویندگان آن آشکار کرده و حق را در مرکز خود قرار دهد: ما أريد إلا الإصلاح ما استطعت وما توفيقی إلا بالله علیه توکلت وإليه أنیب.

حیدر علی قلمداران

## تحلیل خمس از جانب ائمه علیهم السلام

خمس جاری در میان ما جز بر چند روایت ضعیف مستند نبوده و در کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله از آن اثری نیست، فرض خمس معمول به موجب پنج یا شش حدیث ضعیف است که در کتاب خود موسوم به «خمس مأخوذ از کتاب و سنت» بی اعتباری و ضعف آن احادیث را ثابت کرده ایم. و بر فرض ثبوت، به دلالت پنج حدیث دیگر، خمس ارباح مکاسب بلکه جمیع أخماس خاص امام است و باز به موجب احادیث دیگر جمیع خمس ها از طرف ائمه علیهم السلام به شیعیان ایباحه و تحلیل شده است با این تفاوت که احادیث تحلیلیه هم از لحاظ کثرت و هم از لحاظ سند بیشتر و معتبرتر از احادیث وجوب است.

اینک آن احادیث، به ترتیب صدور از ائمه سلام الله علیهم اجمعین:-

### الف- احادیث تحلیل از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

۱- در علل الشرایع شیخ صدوق (ج ۲، ص ۶۵، چاپ قم) و در تهذیب الأحکام طوسی (ج ۴، ص ۱۳۷، چاپ نجف) والحدائق الناضره بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۲۹): فی الصحیح عن أبي بصیر و زرارة و محمد بن مسلم کلهم عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام: هلك الناس في بطونهم وفروجهم لأنهم لا يودون إلينا حقنا ألا وإن شيعتنا من ذلك وآبائهم في حل. در علل به جای کلمه ی آباءهم آبائهم آمده است. یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: مردم در امر شکمهایشان (خوراکیها) و

فرجهایشان (زناشویی) هلاک شدند برای آنکه حقّ ما را به ما نپرداختند، آگاه باش که شیعیان ما و فرزندانمان از این جهت (حقوق ما) در حلیّت‌اند (یعنی حقوق ما بر ایشان حلال است).

۲- أيضاً در علل الشرایع (ج ۲، ص ۶۵) از محمد بن الحسن الصفار ... از زراره از محمد باقر قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام: حللهم من الخمس يعني الشيعة ليطيب مولدهم. یعنی أمير المؤمنين عليه السلام خمس را به شیعیان حلال فرمود تا حلال زاده باشند.

۳- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص ۵۸۲، چاپ قدیم) و در بحار الأنوار (ج ۲۵، ص ۴۸، چاپ کمپانی) ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ رَبِّكُمْ ﴿۷۷﴾﴾ [الزمر: ۳۷] (أی طاب موالیدکم لأنه لا یدخل الجنة إلا طیب المولد) فادخلوها خالدین، قال أمير المؤمنين عليه السلام إن فلاناً وفلاناً قد غضبوا حقنا واشتروا به الإمام و تزوجوا النساء وانا قد جعلنا شیعتنا من ذلك في حل لتطیب ولادتهم.

۴- در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری روایت شده است که أمير المؤمنين عليه السلام به رسول خدا عرض کرد: «قد علمت يا رسول الله انه سيكون بعدك ملك عضوض وجبر فسيستولى على خمس من السبي والغانم ويبيعونه ولا يحل لمشتريه لأن نصيبى فيه فقد وهبت نصيبى منه لكل من ملك شيئاً من ذلك من شيعتي (لشيعتي) لتحل لهم منافعهم من مأكّل ومشرب ولتطيب ولادتهم (مواليدهم) ولا يكون أولادهم أولاد حرام» فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ما تصدق أحد أفضل من صدقتك وقد تبعك رسول الله في

فعلك أحل للشیعة كل ما كان فيه من غنیمة أو بیع من نصیبه علی واحد من شیعتی ولا أحلها أنا ولا أنت لغيرهم» ای رسول خدا! من دانستم که پس از تو سلطنت سختی و دشواری و جبر و ستمکاری خواهد بود و بر خُمس من از سببی و فعی و غنائم مسلط خواهند شد و آن را خرید و فروش خواهند کرد و آن برای خریداران حلال نخواهد بود زیرا سهم من در آن است، اما من نصیب و بهره‌ی خودم را به هر کس از شیعیان من که مالک آن شود بخشیدم تا منافع و بهره‌وری ایشان از خوردنی و نوشیدنی حلال بوده باشد و زادگاه ایشان نیز حلال باشد و فرزندانشان حرامزاده نباشند. رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ کس بهتر از صدقه‌ی تو صدقه نداده است رسول خدا هم تو را در این کارت تبعیت کرده بر شیعیان هر چه که در آن غنیمتی یا خرید و فروشی باشد از سهم او بر هر کس از شیعیان حلال کرده، و من و تو بر غیر شیعه آنها را حلال نمی‌کنیم!!

مخفی نماند که تفسیر منسوب به امام از نظر ما دارای صحّت و اعتبار نیست بلکه این کتاب مکذوب را از بس جعلیات و خرافات در آن است، انتساب بسیاری از مطالب آن را به اسلام و مذهب شیعه موجب ننگ و عار می‌دانیم، و به قول دانشمند معاصر جناب آقای «شیخ محمد تقی شوشتری» در «الأخبار الدخیلة» اگر این کتاب صحیح باشد پس دین اسلام صحیح نیست!!

لیکن برای اثبات حجت بر خصم با همان حربه‌ی او به میدان آمدیم!

۵- در تهذیب الأحکام طوسی (ج ۴، ص ۱۳۲): «عن الفضیل عن أبي عبدالله قال: من وجد برد حُبنا فی کبده فلیحمد الله علی أول النعم قال: قلت جعلت فداك ما أول النعم؟

قال: طيب الولادة ثم قال أبو عبدالله قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة: أحلي نصيبك من الفء لأباء شيعتنا ليطيّبوا ثم قال أبو عبدالله إنا أحللنا أمهات شيعتنا لأبائهم ليطيّبوا» حضرت صادق فرمود: هر کس خنکی محبت ما را در جگر خود احساس کرد باید خدا را به این نعمت او سپاس گوید. من عرض کردم: فدایت شوم، اولین نعمت کدام است؟! فرمود: حلال زادگی، آنگاه حضرت فرمود: أمير المؤمنين عليه السلام به فاطمه فرمود: سهم و بهره‌ی خود را از فئ به پدران شیعیانمان حلال کن تا پاک شوند، سپس حضرت فرمود: ما مادران شیعیان خود را به پدرانشان حلال کردیم تا حلال زاده باشند. از حضرت حسنین و علی بن الحسین علیهما السلام هیچ حدیثی در باب خُمس صادر نشده است. نه فرض و نه تحلیل!!

### (ب) احادیث تحلیل از سائر ائمه

۶- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۹) و در حدائق الناضره (ج ۱۲، ص ۴۲۹): ..... «عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: من أحللنا له شيئاً أصابه من أعمال الظالمين فهو له حلال وما حرمناه من ذلك فهو حرام» شنیدم از حضرت باقر که می‌فرماید: هر کس چیزی از اعمال ستمکاران (سلاطین جور) به او برسد که ما آن را به او حلال کرده باشیم آن چیز بر او حلال و هر آنچه از اینگونه اموال حرام کرده باشیم آن حرام خواهد بود!

۷- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۲۱) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۴) و در اصول کافی: «... عن حكيم مؤذن بني عبس عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: واعلموا أننا غنمتم من شيء فأن لله خمسته وللرسول، قال: هي والله الإفادة يوماً بيومٍ إلا أن أبي عليه السلام



جعل شیعتنا من ذلك في حل ليزكوا» مؤذن بنی عبس گفت: به حضرت صادق عرض علیه السلام کردم: مراد از واعلموا انما غنمتم... چیست؟ حضرت فرمود: آن به خدا قسم فایده‌ی روز به روز است جز اینکه پدر من شیعیان ما را از این جهت در حلیت قرار داد تا پاک و پاکیزه باشند.

۸- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۷) و در اصول کافی: «... محمد بن مسلم عن أحدهما علیهما السلام قال: إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة أن يقوم صاحب الخمس فيقول يا رب خسي و قد طيننا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم وليزكوا أولادهم» محمد بن مسلم از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده است که یکی از آن دو بزرگوار فرمود: سخت ترین حال برای مردم در روز قیامت آن وقتی است که صاحب خُمس برخیزد و بگوید: پروردگارا: خُمس من، خُمس من، در حالی که ما حقیقتاً آن را بر شیعیان خود حلال کردیم تا حلال‌زاده باشند و فرزندانشان پاک و پاکیزه باشند.

۹- در تهذیب شیخ طوسی (ج ۴، ص ۱۴۵) ..... از حارث بن المغيرة النصری روایت است که: «دخلت على أبي جعفر فجلست عنده «تا آنجا که» إنا سمعنا في آخر دعائه وهو يقول: اللهم إنا قد أحللنا ذلك لشيعتنا...» یعنی، ما همه‌ی حقوق خودمان را از خُمس و انفال و صفو مال به شیعیان خود حلال کردیم. (از این حدیث فقط آنچه محلّ حاجت بود نقل شده)

۱۰- در وسائل الشیعه (ج ۲، ص ۶۸) چاپ امیر بهادر از کافی «... عن عاصم بن حمید عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله جعل لنا أهل البيت سهاما ثلاثة من جميع الفئ فقال: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ص﴾ [الأنفال: ۴۱] فنحن أصحاب الخمس والفئ وقد حرّمنا على جميع الناس ما خلا شيعتنا» حضرت محمد باقر عليه السلام فرمود: خدا برای ما اهل بیت سهم‌های سه‌گانه از جمیع فئ مقرر فرمود و در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ..... ص﴾ [الأنفال: ۴۱] پس ما صاحبان خمس و فئ هستیم و آن را بر جمیع مردمان حرام کردیم جز شیعیان خودمان.

۱۱- در جلد بیستم بحار الأنوار (ص ۵۵) چاپ کمپانی از تفسیر فرات بن ابراهیم «... عن علي بن عبدالله عن الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال الله تبارك وتعالى: ﴿مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ص﴾ [الحشر: ۷] فما كان للرسول فهو لنا وشيعتنا حللناه لهم وطيبناه لهم يا أبا حمزة والله لا يضرب على شيء من الأشياء في شرق الأرض ولا غربها إلا كان حراماً سُحْتاً على من نال منه شيئاً ما خلانا وشيعتنا فإننا طيبناه لكم وجعلناه لكم» حضرت محمد باقر عليه السلام فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: ﴿مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ص﴾ [الحشر: ۷] پس آنچه مال رسول خداست آن مال ماست و ما آن را به شیعیان خود حلال و پاکیزه کردیم ای ابوحمزه! به خدا سوگند به هیچ چیزی در مشرق و مغرب زمین دست نمی‌زنند مگر اینکه حرام است به هر کسی که بدان دست یابد جز ما و شیعیان ما؛ زیرا

ما آن را برای شما پاک و پاکیزه گردانیدیم و آن را برای شما قرار دادیم که مال شماست.

۱۲- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۷) «... عن الحكم بن علباء الأسدي قال: وُلِّيتُ البحرین فأصببتُ بها مالاً كثيراً فأنفقتُ واشتریتُ ضیاعاً كثيراً واشتریتُ رقیقاً وأمہات أولاد وولد لي ثم خرجتُ إلى مكة فحملت عیالی وأمہات أولادي ونسائی وحمِلتُ خمس ذلك المال فدخلت علی أبي جعفر عليه السلام فقالت له إني وُلِّيتُ البحرین فأصببتُ بها مالاً كثيراً واشتریتُ متاعاً واشتریتُ رقیقاً واشتریتُ أمہات أولاد وولد لي و أنفقتُ وهذا خمس ذلك المال وهؤلاء أمہات أولادي ونسائی قد أتيتك به فقال: أما إنه كله لنا وقد قبلت ما جئت به وقد حللتك من أمہات أولادك ونسائك وما أنفقت وضمنت لك وعلى أبي الجنة» حکم بن علباء اسدی گفت: من والی بحرین شدم و به مال فراوانی دست یافتم که آنها را خرج کردم و باغ و مزارع بسیاری خریداری کردم و غلامان و کنیزانی خریدم که از کنیزان صاحب فرزند شدم آنگاه به سوی مکه بیرون آمدم و عیال و مادران فرزندانم از کنیزان و سایر زنانم را با خود برداشته و یک پنجم آن مال را نیز حمل کرده بر حضرت ع و عرض کردم: من والی بحرین شدم و بدین وسیله به مال فراوانی دست یافتم و کالایی خریدم و کنیزان و غلامانی نیز خریداری کرده و از کنیزان صاحب فرزندانم شدم و از آن مال انفاق کردم و اینک یک پنجم آن مال و اینان کنیزان و مادران فرزندان من و سایر زنان من که خدمت تو آورده‌ام، حضرت فرمود: اما بدرستی که تمام این اموال مال ماست و آنچه تو آوردی

قبول کردم و تو را از جهت مادران فرزندان و زنان و آنچه مصرف کردی حلال کردم و برای تو بهشت را بر خود و پدرم ضامن شدم».

۱۳- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۷) «... عن أبان الكلبي عن ضريس الكناني قال: قال أبو عبد الله عليه السلام أتدري من أين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لا أدري فقال: من قبل مُحسننا أهل البيت إلا لشيعتنا الأُطيين فإنه محلل لهم وليلادهم» ضريس کنانی گفت: حضرت صادق عليه السلام فرمود: آیا می‌دانی زنا از چه راهی بر مردم وارد شده؟ من گفتم: نمی‌دانم، حضرت فرمود: از جهت خمس ما اهل بیت جُز به شیعیان ما که پاکیزگان اند که خمس بر ایشان حلال و برای زاد و ولد ایشان نیز حلال شده است. این حدیث در کافی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ضریس روایت شده است.

۱۴- شیخ صدوق در مَنْ لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹، چاپ سالک) از یونس بن یعقوب روایت کرده که «قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه رجل من القمّاطين فقال: جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حَقك فيها ثابت وإنما عن ذلك مقصرون فقال: أبو عبد الله عليه السلام ما أنصفناكم إن كلفناكم ذلك اليوم» مردی از قماطان (طناب و رسن فروشان) به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد: فدایت شوم در دست ما از سود کسبها و اموال و تجارت هست که می‌دانیم حق تو در آن ثابت است و ما در این باره مقصریم، حضرت فرمود: اگر ما در چنین روزی شماها را به ادای آن حق تکلیف کنیم با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم.

۱۵- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصار (ج ۴، ص ۵۹) و در من لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹): «... عن داود بن کثیرا الرقی قال: سمعته (أبا عبدالله علیه السلام) يقول: الناس کلهم یعیشون فی فضل مظلمتنا إلا أنا أحللنا شیعتنا من ذلك» داود بن کثیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم در فزونی مظلومی ما زندگی می کنند جز اینکه ما آن مظلومه را بر شیعیان خود حلال کردیم.

۱۶- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳): «... عن أبي عمارة عن الحارث بن المغيرة النصري عن أبي عبدالله علیه السلام قال: قلت له إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللنا إذا لشیعتنا إلا لتطیب ولادتهم وكل من والي آبائي فهم في رحل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» حارث بن مغیره گفت به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که ما را اموالی است از غله‌ها و تجارتها و مانند اینها و می‌دانم که در آن برای تو حقی است، حضرت فرمود: پس برای چه ما آن را برای شیعیان خود حلال کرده‌ایم جز برای اینکه حلال زاده باشند؟! و تمام کسانی که پدران مرا دوست دارند برای آنان نیز هرچه از حقوق ما که در دست آنها باشد در حلیت اند، پس باید حاضر این مطلب را به غائب برساند. (این حدیث معروف به صحیح‌هی نصری است)

۱۷- عیاشی در تفسیر خود از فیض بن اُبی‌شیه از مردی روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة إذا قام صاحب الخمس فقال: يا رب خمسي وإن شیعتنا من ذلك في حل» مضمون این حدیث ضمن ترجمه‌ی حدیث هشتم گذشت.

۱۸- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳) و در اصول کافی کتاب الحجّه: «... عن معاذ بن كثير بیاع الأكسية عن أبي عبدالله عليه السلام قال: موسّع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا عليه السلام حرّم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتوه به يستعين به» حضرت صادق عليه السلام فرمود: شیعیان ما در گشایش اند که هر چه در دست ایشان است به طور عادی و معمول و عاقلانه خرج کنند اما همین که قائم ما قیام نمود بر هر صاحب گنجی گنج او حرام می شود تا اینکه آن را به خدمت آن حضرت آورد تا بدان استعانت جوید. پس تا زمان ظهور امام قائم، بر شیعه مسؤولیتی از این جهت نیست!

۱۹- أيضاً در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۴) به اسناد او از عمر بن یزید که گفت: «رأيت أباسيَّار مسمع بن عبد الملك بالمدينة وقد كان حمل إلى أبي عبدالله عليه السلام مالاً في تلك النسبة فردّه عليه فقلت له: لم ردّ عليك أبو عبدالله عليه السلام المال الذي حملته إليه؟ فقال: إني قلت له حين حملت إليه المال: إني كنت وليت الغوص فأصبّت أربعمائة ألف درهم وقد جئت بخمسة ثمانين ألف درهم وكرهت أن أحبسها عنك أو أعرض لها وهي حقك الذي جعله الله تعالى لك في أموالنا فقال: ومالنا من الارض وما أخرج الله منها إلا الخمس؟! يا أباسيَّار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيءٍ فهو لنا. قال قلت له: أنا أحمل إليك المال كله، فقال لي: يا أباسيَّار قد طيناه لك وحللتناك منه فضم إليك مالك وكل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا فيجيبهم طسق ما كان في أيدي سواهم فان كسبهم من الارض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ الأرض من أيديهم ويخرجهم عنها صفرة» عمر بن یزید می گوید: أبوسيار مسمع بن

عبدالملک را در مدینه دیدم در حالی که مالی را به حضور حضرت صادق علیه السلام در آن سال حمل کرده بود و حضرت آن را به خود او برگردانیده بود! به او گفتم چرا حضرت صادق علیه السلام مالی را که تو به جانب آن حضرت حمل کرده بودی به خودت برگردانیدی؟ ابوسیار گفت: من هنگامی که آن مال را به جانب آن حضرت حمل نمودم عرض کردم: من متصدی غوص در دریا شدم و به چهارصد هزار درهم دست یافتم و اکنون خمس آن را که هشتاد هزار درهم است به حضرت تو آورده‌ام و دوست نداشتم آن را از تو حبس نمایم در حالی که آن حقی است که خدای تعالی آن را در اموال ما برای تو قرار داده است.

حضرت فرمود: ای ابوسیار! آیا از آنچه خدا از زمین بیرون آورده است جز یک پنجم برای ما نیست؟ ای ابوسیار تمام زمین و آنچه از آن خارج می‌شود هر چه بوده باشد آن مال ماست! عرض کردم پس من همه‌ی آن مال را به خدمت تو بیاورم، حضرت فرمود: ای ابوسیار ما آن مال را بر تو حلال کردیم، پس آن را ضمیمه‌ی مال خود گردان و هر آنچه در دست شیعیان ماست از زمین ایشان حلال شده‌گان اند و آن برای ایشان حلال است تا زمانی که قائم ما قیام نماید آنگاه خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت، اما کسان دیگر غیر شیعه پس همانا کسب ایشان از زمین که در دست ایشان است بر ایشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قیام کند و زمین را از دست ایشان بگیرد و آنان را با خواری از زمین بیرون کند!

در اصول الکافی، باب «أن الأرض كلها للإمام علیه السلام» این حدیث به عنوان حدیث سوّم و با همین سند ولی با اندک اختلافی در متن آمده است، در آنجا می‌فرماید:

«فَيَجِيهِمْ طَسَقٌ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرَكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ وَأَمَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ فَإِنْ كَسَبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا» و علامه‌ی مجلسی این حدیث را صحیح شمرده است.

۲۰- در اصول کافی کتاب الجنه «... عن يونس بن ظبيان ومعلي بن خنيس قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما لكم من هذه الأرض؟ فتبسم ثم قال: إن الله بعث جبرئيل وأمره أن يخرق بإبهامه ثمانية أنهار في الأرض منها سيحان وجيحان وهو نهر بلخ والخشوع وهو نهر الشاش ومهران وهو نهر الهند ونيل مصر ودجلة والفرات فما سقت أو استقت فهو لنا وما كان لنا فهو لشيعتنا وليس لعدونا منه شيء إلا ما غصب عليه وإنَّ وَلِيَّنَا لَفِي أَوْسَعِ فِيمَا بَيْنَ ذَهْ إِلَى ذَهْ يَعْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الأعراف: ۳۲] «بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

یونس بن ظبیان و معلی بن خنيس (که هر دو از غلاة اند) گفته‌اند: به حضرت صادق عرض کردیم: شما از این زمین چه دارید؟ حضرت تبسم کرد آنگاه فرمود: خدا جبرئیل را برانگیخت و او را مأمور کرد که با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین بکند از آن جمله: نهر سیحون و نهر جیحون و آن نهر بلخ است و خشوع که آن نهر شوش است در بلخ و مهران که نهر هند است و نیل که در مصر است و دجلة و فرات، پس آنچه آبیاری کند (نهرها) و آنچه آبیاری شود (کشت‌ها) همه‌ی آن مال ماست و



هرچه مال ما باشد مال شیعیان ماست و برای دشمنان ما از آن چیزی و بهره‌ای نیست مگر آنچه را که غاصبانه بر آن مسلط شوند، همانا دوست ما در وسعت و گشایش بیشتر است در آنچه بین آسمان و زمین است، آنگاه آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی اعراف را چنین خواند که ترجمه‌اش این است: بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

۲۱- ایضاً در کتاب کافی: «... عن محمد بن سنان عن یونس بن یعقوب عن عبدالعزیز بن نافع قال: طلبنا الإذن علی أبي عبدالله عليه السلام و أرسلنا إليه فأرسل إلينا ادخلوا اثین، اثین فدخلت أنا ورجل معي فقلت للرجل أحب أن تستأذنه بالمسألة، فقال: نعم، فقال له جعلت فداك إن أبي كان ممن سباه بنو أمية وقد علمت أن بني أمية لم يكن لهم أن يجرموا ولا أن يجللوا ولم يكن لهم ما في أيديهم قليل ولا كثير وإنما ذلك لكم فإذا ذكرت الذي كنت فيه دخلني من ذلك ما يكاد يفسد عليّ عقلي ما أنا فيه فقال له: أنت في حل مما كان ذلك وكل من كان في مثل حالك من ورائي فهو في حل من ذلك...» عبدالعزیز بن نافع گفت: از حضرت صادق عليه السلام إذن ورود خواستیم و به سوی حضرتش کسی را فرستادیم، حضرت پیغام داد که دو نفر دو نفر داخل شوید، پس من و شخصی که با من بود داخل شدیم، من به آن شخص گفتم: می‌خواهم به وسیله‌ی تو اجازه‌ی سخن گفتن گرفته شود، آن شخص گفت: آری (قبول کرد) پس به حضرت عرض کرد:

فدایت شوم، همانا پدر من از کسانی است که بنی‌امیه او را اسیر گرفتند<sup>(۱)</sup> و می‌دانم که بنی‌امیه را نمی‌رسد که حرام یا حلال کنند و هرچه از کم و زیاد در دست آنهاست مال ایشان نیست و همه‌ی آنها مال شماس است و چون به یادآورم آنچه را که دارم و وضعی که در آنم غمی به من دست می‌دهد که نزدیک است عقل مرا تباه کند! حضرت به او فرمود: تو از آنچه از این قبیل اموال در دست داری در حلیتی و هر کس که در وضع و حال تو باشد و خارج از اینجاست (دستش به من نمی‌رسد) نیز در این باره در حلیت است.

۲۲- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۷) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۸) «... عن أبي سلمة سالم بن مكرم وهو أبو خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال له رجل وأنا حاضر: حلل لي الفروج! ففزع أبو عبد الله عليه السلام فقال له رجل: ليس يسألك أن يعترض الطريق إنما يسألك خادماً يشتريها أو امرأة يتزوجها أو ميراثاً يصيبه أو تجارة أو شيئاً أعطاه فقال: هذا لشيئتنا حلال الشاهد منهم والغائب والميت منهم والحي وما يولد منهم إلى يوم القيامة فهو لهم حلال أما والله لا يحل إلا لمن أحلنا له ولا والله ما أعطينا أحداً ذمة وما عندنا لأحد عهد ولا لأحد عندنا ميثاق» أبو خديجه سالم بن مكرم گفته است: مردی به حضرت صادق عليه السلام می‌گفت در حالی که من هم حاضر بودم: فرجها را بر من حلال کن! حضرت از این سخن ترسید و بر خود لرزید، مردی به حضرت صادق عرض کرد: او

۱- ظاهراً مراد این شخص آن است که بنی‌امیه پدر او را در استخدام خود گرفته و به او امارت و ولایت داده‌اند.

نمی‌خواهد سرجاده‌ها را بگیرد او فقط این را از تو می‌خواهد که اگر کنیز کی بخرد یا زنی را تزویج کند یا میراثی به او برسد یا خرید و فروشی انجام دهد یا چیزی به او داده شود، حلال باشد. حضرت فرمود: این گونه چیزها بر عموم شیعیان ما حلال است خواه حاضر باشد خواه غائب، زنده باشد یا مرده، هر چه از ایشان متولد می‌شود تا روز قیامت اینگونه چیزها بر ایشان حلال است. لیکن به خدا سوگند برای کسی حلال نیست مگر آن کسی که ما به او حلال کرده‌ایم، به خدا سوگند ما هیچ کسی را ذمه بر عهده نگرفته‌ایم و کسی را بر ما پیمانی نیست و هیچ کس را در نزد ما میثاقی نیست.

۲۳- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۲۲) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۵) «... عن عبدالله بن القاسم الحضرمي عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: على كل امرئ غنم أو اكتسب الخمس مما أصاب لفاطمة ولبن يلي أمرها من بعدها من ذريتها الحجج على الناس فذاك لهم خاصة يضعونه حيث شاءوا إذ حُرِّم عليهم الصدقة حتى الخياط ليخيط قميصاً بخمسة دوانيق فلنا منها دائق إلا من أحللنا من شيعتنا لتطيب لهم به الولادة» حضرت صادق عليه السلام فرمود: به هر کسی که غنیمتی دست دهد یا کسی کند یک پنجم از آنچه به دست آورده است مال فاطمه است و مال کسی است که بعد از آن حضرت والی امر او باشد از ذریه‌ی او که حجّت بر مردم‌اند. پس آن چیز خاص ایشان است که به هر جا که صلاح دانستند مصرف می‌کنند؛ زیرا صدقه بر ایشان حرام است. حتی رشته‌ی نخ‌ی که بدان پیراهنی بدوزند که پنج دانگ ارزش داشته باشد یک دانگ آن مال ماست مگر آن کس از شیعیان ما که ما آن را بر ایشان حلال کرده‌ایم تا ولادتشان بدان پاک شود.

۲۴- در تهذیب طوسی: «... عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید قال: سمعت رجلاً من أهل الجبل سئل أبا عبد الله عن رجل أخذ أرضاً مواتاً تركها أهلها... إلى أن قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من أحيا أرضاً من المؤمنين فهي له» (این حدیث را نیز فقهاء در باب تحلیل آورده‌اند).  
(در این حدیث به فرمایش امیر المؤمنین عليه السلام هر کس از مؤمنین (شیعیان) زمینی را احیاء کند آن زمین مال اوست)

۲۵- در مشکوة الأنوار طبرسی (ص ۹۶، چاپ نجف ۱۳۷۰): «عن مفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: قد كنت فرضت عليكم الخمس في أموالكم فقد جعلت مكانه برّ أخوانكم» حضرت صادق عليه السلام فرمود: من در اموال شما خمس را فرض کردم و اینک به جای آن نیکی به برادرانتان را مقرر می‌کنم.

۲۶- در الحدائق الناضرة شیخ یوسف بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۴۷) از کتاب عوالی اللثالی ابن ابی جمهور احسائی آورده است: «روی عن الصادق أنه سأل بعض أصحابه فقال: يا بن رسول الله عليه السلام ما حال شيعتكم فيما خصكم الله إذا غاب غائبكم واستتر قائمكم؟ فقال عليه السلام: ما أنصفناهم إن أخذناهم ولا أحببناهم إن عاقبناهم بل نبيح لهم المساكن لتصح عباداتهم ونبيح لهم المناكح لتطيب ولادتهم ونبيح لهم المتاجر لتزكو أموالهم» یکی از اصحاب حضرت صادق عليه السلام از آن بزرگوار سؤال کرده گفت: یا ابن رسول الله عليه السلام چگونه است حال شیعیان شما در آن اموالی که خدا خاص شما کرده است آن هنگامی که غائب شما غائب شود و قائم شما مخفی و مستور گردد؟!

حضرت فرمود: ما اگر شیعیان خود را در چنین حال مؤاخذه کنیم در خصوص آن اموال با ایشان به انصاف رفتار نکرده‌ایم و اگر آنان را معاقب داریم در این صورت آنان را دوست نداشته‌ایم، نه خیر، بلکه مساکن را بر ایشان مباح می‌کنیم تا عباداتشان صحیح باشد و زناشویی‌هایشان را بر ایشان مباح می‌کنیم تا ولادتشان پاک باشد و خرید و فروشهایشان را برایشان مباح می‌کنیم تا اموال ایشان پاک و پاکیزه باشد.

۲۷- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۳) و در من لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹) «..... عن علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب لأبي جعفر عليه السلام من رجل يسأله أن يجعله في حل من مأكله ومشربه من الخمس فكتب بخطه: من أعوزه شيء من حقي فهو في حل» علی بن مهزیار گفت: در نامه‌ای از ابی جعفر عليه السلام خواندم از جانب مردی که از آن حضرت خواسته بود که او را از خوراک و پوشاک در حلیت قرار دهد حضرت به خط خود نوشت: کسی که چیزی از حق مرا نتواند به من برساند در حلیت است!

۲۸- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۱) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۶۵) در نامه‌ی مفصلی که حضرت امام محمد تقی عليه السلام به علی بن مهزیار نوشته که از آن جمله، این فقرات است: «ولم أوجب ذلك عليهم في كل عام ولا أوجب عليهم إلا الزكاة التي فرضها الله عليهم وإنما أوجب عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي حال عليها الحول ولم أوجب ذلك عليهم في متاع ولا آنية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة ... تخفيفاً مني عن موالي ومَنَّا مِنِّي عليهم ...» من این چیزهایی که امسال می‌گیرم در هر سال بر ایشان واجب نمی‌دانم جز زکاتی که خدا بر ایشان فرض فرموده است و فقط امسال خمس را آن هم در طلا و نقره‌ای که سال بر آنها گذشته

باشد واجب می‌دانم، اما آن را در متاع و ظروف و چهارپایان و خدم و سودی که از تجارت خرید و فروش می‌برند و در مزرعه و باغ واجب نمی‌دانم، اینها تخفیفی است از جانب من بر دوستان و شیعیانم و منتهی است از جانب من بر ایشان ...

۲۹- در کمال الدین شیخ صدوق و در احتجاج طبرسی و در حدائق الناضرة بحرانی آمده است: «... عن إسحاق بن يعقوب فيما ورد عليه من التوقيعات بخط صاحب الزمان عليه السلام أما ما سألت من أمر المنكرين ... إلى أن قال: وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحل منها شيئاً فأكل فإنها يأكل النار وأما الخمس فقد أبيع لشيعتنا وجعلوا منه في حل إلى أن يظهر أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تحبث». یعنی، از کسانی که اموال شخصی ما را (شاید از اوقاف و ندورات و موارث) پنهان دارند پس کسی که از آن چیزی را حلال شمارد و بخورد همانا که آتش را خورده است. اما خمس پس من آن را به شیعیان خود مباح و حلال می‌کنم و ایشان از این جهت در حلیت اند تا زمانی که امر ما ظاهر شود، برای اینکه ولادتشان پاک شده و پلید نشوند. (بنا بر این تا زمان ظهور صاحب الزمان خمس بر تمام شیعیان مباح و حلال است).

احادیثی که در این باب موجود است بیش از آن است که در این اوراق آوریم و به همین اندازه برای جوینده‌ی حقیقت کافی است و چنانکه قبلاً هم یاد آور شدیم احادیثی که در باب وجود خمس در ارباح مکاسب در کتب حدیث شیعه آمده است بیش از ده حدیث نیست که پنج حدیث آن به روشنی صراحت دارد که خمس ارباح مکاسب خاص امام است و تمام آن احادیث از حیث سند ضعیف یا مجهول است و در حلیت و ایباحی آن بیش از سی حدیث در کتب شیعه آمده است که اکثر آن از

حیث سند معتبر بوده و یا لااقل از احادیث معارض وضع بهتری دارد و بر فرض وجود احادیث ضعیف باز از حیث کثرت چند برابر احادیث وجوب است. علاوه بر اینکه گواهی آیات قرآن و شهادت عقل و وجدان و حقایق تاریخ و مخالفت سنت پیغمبر آخر الزمان بر خلاف آن، محملی برای اعتناء به احادیث وجوب نمی گذارد.





## پاسخ به یک اشکال

یکی از اشکالات نیش غولی و سست که مدافعان خمس کذائی بر احادیث تحلیلیه کرده‌اند و به خیال خود راه فرار تحلیل را بسته‌اند آن است که گفته‌اند: تحلیل و اباحه‌ای که از جانب ائمه علیهم‌السلام در خمس شده است، ناظر به کنیزانی است که در زمان خلفای جور در جهاد با کفار از اسرای کفار نصیب مسلمانان می‌شده است و می‌بایست خمس آن را تسلیم امام زمان خود از ائمه‌ی اثنی عشر علیهم‌السلام نمایند. چون خلفا و مجاهدین این وظیفه را انجام نداده و خمس آن را تسلیم ایشان نمی‌کردند از این جهت اولادی که از آن کنیزان به وجود می‌آمده است در حقیقت حرام‌زاده بوده‌اند! لذا ائمه آن را بر شیعیان خود حلال فرموده‌اند تا اولاد ایشان حلال زاده باشند!!! و به همین نظر است که در پاره‌ای احادیث فرموده‌اند «لتطیب ولادتهم...»

اما هرگاه با دقت و حقجویی در احادیث مزبور، تعمق و تأمل شود معلوم می‌گردد که این ادعا باطل است و فقط برای فرار از حقیقت چنین محملی یافته‌اند! اینک پاره‌ای از این احادیث که دلالت صریح دارد که مقصود از تحلیل و اباحه، تحلیل و اباحه‌ی خمس تمام اشیاء و اموالی است که مشمول خمس می‌شود از هر چه که بوده باشد، می‌آوریم:

۱- در حدیث اوّل گذشت که حضرت امیر المؤمنین علی فرمود: «هلك الناس في بطونهم وفروجهم لا يؤدون إلینا حقنا وإن شیعتنا من ذلك وأبنائهم في حل» مراد از

بطون و فروج خوردنی هاست هر چه باشد و زناشوئیها هر که باشد و از هر قسم تحلیل شده است.

۲- در حدیث چهاردهم حضرت صادق علیه السلام در جواب سائلی که عرض کرد: «جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حقت فيها ثابت» و امام او را معاف داشته بدیهی است ارباح و اموال و تجارات هیچ ربطی به خمس غنائم جنگ که شامل کنیزان نیز باشد، ندارد.

۳- در حدیث پانزدهم امام فرمود: «الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمتنا إنا أحللتنا شيعتنا من ذلك» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است نه تنها کنیزان جنگ.

۴- در حدیث شانزدهم حارث بن مغیره نصری به امام عرض می کند: «إن لنا أموالا وتجارات من غلات ونحو ذلك» اموال و غلات و تجارات شامل جمیع دارایی هاست و منحصر به کنیزان جنگی نیست.

۵- در حدیث هجدهم امام می فرماید: «موسَّع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است و به کنیزان اسیر در جنگ مربوط نیست.

۶- در حدیث نوزدهم امام می فرماید: «يا أبا سيار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا» و بعد می فرماید: «كل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمتنا» و پر واضح است که آنچه از زمین خارج می شود کنیز نیست بلکه شامل جمیع اموال بوده و مشمول حلیت است.

۷- در حدیث بیستم امام می‌فرماید: «إِنَّ وَلِيْنَا لَفِي أَوْسَع فِيمَا بَيْنَ ذَه وَذَه يَعْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» و چنین عبارتی را به کنیزان جنگی منحصر کردن، بسیار جاهلانه است!

۸- در حدیث بیست و دوم جمله‌ی «خادما یشتیریه وامرأة یتزوجها ومیراثا یصیبه وتجارة...» هرگز با خیالات ایشان سازگار نیست. و اباحه و تحلیل شامل جمیع اموال است.

۹- در حدیث بیست و هشتم امام تمام متاع و ظروف و دواب و خدم و ربیع تجارت و محصول مزارع را بخشیده است و از بافته‌های مدافعان، بسی بیگانه است!

۱۰- در حدیث بیست و نهم در توفیق، امام زمان دفاع از اموال شخصی خود کرده و اما خمس را هرچه بوده باشد تا زمان ظهور خود بر شیعیان مباح و حلال نموده است.

پس این اشکال جُز برای فرار از حقیقت نیست و خمس معمول و مورد ادعا در این زمان، دارای هیچ دلیل و برهانی از جانب خدای جهان و آیات قرآن و سنت پیغمبر آخر الزمان و از ناحیه‌ی امامان و قبول عقل و وجدان نیست!

در خاتمه‌ی بحث از احادیث، باید یاد آور شویم در احادیثی که مخالف حلیت خمس است تنها سه حدیث وجود دارد که یکی از آن در کتاب من لا یحضره الفقیه مرحوم صدوق (ص ۱۸۵) از ابوبصیر روایت شده است که او می‌گوید به حضرت محمد باقر علیه السلام عرض کردم: «أصلحك الله ما أیسر ما یدخل به العبد النار؟ قال: من أكل مال الیتیم درهما ونحن الیتیم» این حدیث از حیث سند ضعیف و ناچیز است؛ زیرا

یکی از رجال آن «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در کتب رجال مردی از او بدنام‌تر نیست تا جایی که وی از پایه گذاران مذهب واقفیه و ملعون به لسان علی بن موسی الرضا است<sup>(۱)</sup> و از حیث مضمون هیچ ربطی به خمس ندارد که امام فرموده است ما یتیم هستیم. و دیگر دو حدیث است که در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۹/۱۴۵) از حضرت رضا است و مضمون هر دو حدیث آن است که آن حضرت خمس خود را حلال نفرموده است به اشخاص معینی. هر چند مضمون حدیث مخالفت چندانی با احادیث تحلیلیه ندارد. اما از حیث سند، این دو حدیث از «محمد بن یزید طبری» روایت شده است که اصلاً از او نامی در کتب رجال عامه و خاصه نیست. پس حدیث هم مجهول السند و هم مجهول المضمون است!!

اگر از کتاب و سنت صرف نظر کرده و اخبار تحلیلیه را نیز ندیده بگیریم و مقلد صرف فقها باشیم در این صورت آراء علمای بزرگ شیعه را که معتقد به سقوط خمس در زمان غیبت بوده و به إباحه‌ی آن فتوی داده‌اند از نظر می‌گذرانیم:

### ۱- ابن عقیل

الشیخ الفقیه الجلیل حسن بن علی بن أبی عقیل ابو محمد العُمانی الحذاء معاصر با جناب کلینی صاحب کتاب کافی، و استاد جعفر بن محمد بن قولویه قمی که استاد شیخ مفید است. جنابش از جمله متکلمین و از أعظم فقهاء و مجتهدین و از متقدمین

۱- برای اطلاع از شرح حال او به کتب رجال مراجعه شود.

است که در غیبت صغری و اوائل غیبت کبری<sup>(۱)</sup> می‌زیسته است. از جمله تالیفات آن بزرگوار کتاب «التمسک بحبل آل الرسول» و کتاب «الکر والفر» است. عموم علمای رجال او را ستایش کرده و مدح گفته‌اند خصوصاً شیخ مفید رحمته الله صاحب کشف الرموز گفته است: حال این شیخ بزرگوار در ثقه و علم و فضل و کلام و فقه از آن ظاهرتر است که احتیاج به بیان داشته باشد. و عموم اصحاب را در نقل اقوال آن جناب و ضبط فتاوی او اعتنائی تام است خصوصاً محقق اول (صاحب شرایع) و علامه‌ی حلّی و کسانی که متاخر از ایشان‌اند. تاریخ وفاتش را علمای رجال ذکر نکرده‌اند لیکن حدسا همزمان با وفات کلینی و یا نزدیک به آن است. برای شرح حال و ترجمه‌ی احوال آن بزرگوار به کتب رجال چون روضات الجنات (۱۶۹، چاپ دوم) و قاموس الرجال (ج ۳، ص ۱۹۸) و قصص العلماء (ص ۴۳۰، چاپ علمیه اسلامیة) رجوع شود.

#### فتوای ابن عقیل در اباحه‌ی خمس و عفو از آن

صاحب مدارک الأحکام در موضوع خمس در ارباح مکاسب و تجارات در این مورد می‌فرماید: «حکاه الشهید فی البیان عن ظاهر ابن عقیل فقال و ظاهر ابن الجنید و ابن عقیل: العفو عن هذا النوع، لا خمس فیه» یعنی از ظاهر فرمایش ابن جنید و ابن عقیل چنین بر می‌آید که خمس این نوع در آمد کسب و تجارت معفو است یعنی خمس

۱- این اصطلاحات بخاطر فهم شیعیان نوشته شده است، ورنه جناب قلمداران به هیچ وجه به این خرافات عقیده نداشته‌اند بلکه بر رد این باطیل کتاب‌ها نوشته است. [مصحح]

در آن نیست. مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی صاحب ذخیره المعاد نیز در باب خمس در شرح فرموده: علامه‌ی حلی در ارشاد آنجا که می‌فرماید: «فیما یفضل عن مؤنة السنة له ولعیاله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات» می‌نویسد: «وظاهر ابن الجنید وابن عقیل العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» که عین عبارت مدارک الأحکام است.

## ۲- ابن الجنید

العالم الفقیه والمجتهد النبی ابوعلد محمد بن احمد بن الجنید البغدادي الملقب بالكاتب المشتهر بالإسکافی. آن جناب نیز معاصر با شیخ کلینی بوده در غیبت صغری و اوائل غیبت کبری می‌زیسته است. همزمان و همردیف و هم عقیده با حسن بن علی بن ابی عقیل بوده به طوری که کمتر اتفاق می‌افتد که در موضوعی در فتوا با یکدیگر مخالف باشند و از همین جهت در بین فقها به قدیمین مشهوراند.

حضرتش دارای تالیفات بسیاری بوده که از آن جمله (کتاب تهذیب الشیعه لأحكام الشریعه) در حدود بیست جلد است. علامه‌ی حلی در کتاب «الخلاصه» آن جناب را بدین صفات عالیه ستوده و می‌فرماید: «كان شیخ الطائفة جید التصنیف، حسن، وجه فی أصحابنا ثقة جلیل القدر، صنف وأكثر...» و علامه‌ی طباطبائی بحر العلوم در فوائد خود به نقل محدث قمی در الکنی والألقاب (ج ۲، ص ۲۲) می‌گوید: «إنه كان من أعیان الطائفة وأعاضم الفرقة وأفاضل قدمات الإمامیة وأكثرهم علما وفقها وأدباً

وتصنيفاً تحريراً وأدقهم نظراً متكلم فقيه محدث أديب واسع العلم، صنّف في الفقه والكلام والأصول والأدب...» و شیخ نجاشی در رجال خود فرموده است: «وجه في أصحابنا ثقة جليل القدر».

جنابش در غیبت صغری حیات داشته و از اموال امام چیزهایی و حتی شمشیری در نزد او بوده تا جایی که او را از نواب خاصه شمرده‌اند! وی در زمان معز الدوله دیلمی وزیر الطائع لله عباسی که دوره‌ی شکوفایی مذهب شیعه و اعتلاء آن بوده حیات داشته و مورد احترام آن وزیر و امیر دانشمند بوده است. آن بزرگوار در سال ۳۸۱ یا ۳۸۷ هجری وفات نمود. برای تفصیل احوال او به کتاب روضات الجنات (ص ۵۳۴) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۶۷) و قصص العلماء (ص ۴۳۰) و قاموس الرجال (ج ۸، ص ۱۵) مراجعه شود.

### فتوای ابن جنید در اباحه‌ی خمس

حضرتش از قائلین به عدم وجوب خمس در ارباح مکاسب در زمان غیبت کبری بوده است چنانکه: علامه‌ی حلی رحمته الله در کتاب «مختلف الشیعه» (ج ۲، ص ۳۱) فرموده است: «احتج ابن الجنید بإصالة براءة الذمة» ابن جنید به اصل برئ الذمه بودن از پرداخت خمس احتجاج فرموده است.

مرحوم محقق سبزواری نیز در کتاب «ذخیره المعاد» و صاحب مدارک الأحکام در کتاب خود فرموده‌اند: «ظاهر کلامه العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» یعنی از کلام ابن جنید بر می‌آید که حضرتش قائل به عفو از خمس ارباح مکاسب بوده و می‌فرموده است: که در درآمد کسب و کار مردم خمسی نیست.

### ۳- اسکافی

شیخ بزرگوار ابو علی محمد بن ابی بکر بن همام بن سهیل الکاتب الأسکافی که نجاشی در رجال خود (ص ۲۹۴) نوشته است: «محمد بن ابی بکر بن همام بن سهیل الکاتب الإسکافی شیخ أصحابنا ومقدمهم له منزلة عظيمة كثير الحديث». وی مانند شیخ صدوق به دعای امام متولد شده است؛ زیرا پدر او به حضرت امام حسن عسکری نامه‌ای نوشت و از آن حضرت تقاضای دعا درباره‌ی فرزندش نجیب نموده و حضرت درباره‌ی او دعا کرده است. آن جناب را کتابی است به نام «الأنوار» که در تاریخ ائمه‌ی اطهار - سلام الله علیهم - نوشته است. آن بزرگوار در سال ۳۳۶ یا ۳۳۲ درگذشت. حضرتش از علمای بزرگ شیعه در غیبت صغری است. تولد او در سال ۲۵۸ هـ. ق. بوده است. برای اطلاع از شرح حال او جلالت قدر او به کتاب روضات الجنات (ص ۵۳۵) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۸ قسمت سوم جلد دوم) و قاموس الرجال (ج ۸، ص ۴۲۷) مراجعه شود.

#### فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس

بنا بر نقل صاحب ریاض - اسکافی به عفو و تحلیل خمس از شیعه قائل بوده از آن جهت که خمس ارباح، مال شخص امام است نه غیر او. لازم به یاد آوری است که پاره‌ای از فقها گاهی «ابن جنید» را نیز به نام «اسکافی» می‌آورند؛ اما معمول آن است که وی را به نام «ابن جنید» و این بزرگوار را به نام «اسکافی» می‌شناسند.



## ۴- شیخ صدوق

عماد الملة والدين رئيس المحدثين أبو جعفر الثاني محمد بن الشيخ المعتمد الفقيه النبيه أبي الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه المشتهر بالشيخ الصدوق: امر آن جناب در علم و عدالت و فهم و نبالت و فقه و جلالت و ثقه و حسن حالت و كثرت تصنيف و جودت تاليف روشن تر از آن است كه محتاج بيان و آوردن أدله و برهان باشد. مشهور است كه حضرتش به دعای امام متولد شده و در سال ۳۸۱ هـ. ق. فوت نموده است. جنابش مؤلف كتاب «من لا يحضره الفقيه» است كه دوّمين كتاب از كتب اربعه‌ی شيعه محسوب می شود و همين كتاب است كه او خود آن را بين خود و خدا حجت دانسته است.

در اين كتاب كه كتابی فقهی آن بزرگوار و مدرک مهم شيعه در اعصار و امصار است در موضوع خمس فقط بيست حديث آورده است كه در هيچ کدام آنها أبدأ سخنی از ارباح مكاسب و خمس تجارت و درآمد روزانه نيست مگر در حديث ۱۶ كه از احاديث تحليليه است والبته احاديث تحليليه بسيار است و در آنها أئمه عليهم السلام خمس را بر شيعيان تحليل فرموده اند، بقيه‌ی احاديث «من لا يحضر» مربوط به خمس غنائم و معادن و كنز است كه در حقيقت زكات معادن و غوص و كنز است كه بايد يك پنجم آن داده شود. و در ساير كتب اين بزرگوار چیزی در موضوع خمس نيست مگر در «علل الشرائع» كه در آن نيز احاديث تحليليه را (در ج ۲، ص ۶۵، چاپ قم) آورده است. پس از نظر اين جناب خمس ارباح مكاسب در زمان غيبت تحليل شده است.

### ٥- شیخ طوسی

حضرت محمد بن الحسن الطوسی ملقب به شیخ الطائفه. در میان فقهای شیعه از آفتاب مشهورتر است و احتیاج به معرفی ندارد.

آن جناب در کتاب «تهذیب الأحکام» (ج ٤، ص ١٤٣ چاپ نجف) می فرماید: «أما الغنائم والمتاجر والمناكح وما يجري مجريها مما يجب للإمام فيه الخمس فإنهم عليهم السلام قد أباحوا لنا ذلك وسوّغوا لنا التصرف فيه» در غنیمت‌ها و در آنچه خرید و فروش می‌شود و در زناشویی‌ها و آنچه در ردیف این امور و جاری مجرای آن است ائمه عليهم السلام آنها را برای ما مباح فرموده‌اند و تصرف در آن را بر ما جایز و روا دانسته‌اند. و در کتاب «المبسوط» (ج ١، ص ٢٦٣ چاپ جدید) که کتاب فتوایی آن بزرگوار است چنین می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم فيما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لا بد من المناكح والمتاجر والمساكن» و در کتاب «النهاية» (ص ٢٠٠، چاپ بیروت سال ١٣٩٠ هـ.) نیز می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتكم التصرف في حقوقهم مما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لا بد لهم من المناكح والمتاجر والمساكن» (امامان عليهم السلام) در زمان غیبت به شیعیان خود رخصت و اجازه داده‌اند که در حقوق ایشان آنچه متعلق به انواع خمس‌هاست و به غیر خمس نیز از چیزهایی که به ناچار در زندگی لازم است از زناشویی‌ها و خرید و فروشها و خانه‌ها تصرف نمایند.

## ۶- شیخ سلار الدیلمی

الشیخ المتفقه الامام ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز الملقب بسلار الدیلمی یکی از اعظام متقدمین از فقهاء طائفه‌ی امامیه و در کتب استدلال به جمیع ما کان مشار بالبنان است. جنابش از شاگردان شیخ مفید و یا سید مرتضی و معاصر با شیخ طوسی است. حضرتش در غیبت شیخ مفید و یا سید مرتضی به جای ایشان درس می‌گفت: از جمله تصنیفات او نقضی است که به امر سید مرتضی بر رد ابوالحسین بصری که نقض بر کتاب «الشافی» سید مرتضی داشت، نوشته است. آن بزرگوار از مردم گیلان و رشت است و در سال ۴۶۳ هـ. ق. فوت نمود. برای آگاهی از شرح حال او به کتاب روضات الجنات (ص ۲۰۰) و قصص العلماء (ص ۴۳۱) مراجعه شود.

### فتوای سلار در اباحه و تحلیل خمس

طبق نقل علامه‌ی حلی در «مختلف الشیعه» (ج ۲، ۳۶/۳۷) سلار أنفال را نیز خاص امام می‌داند تا آنجا که می‌نویسد: «وللإمام الخمس وفي هذا الزمان قد أحلُّونا ما نتصرف من ذلك كرمًا وفضلاً» از همه‌ی انفال و اراضی موات و میراث و بلا وارث و جنگلها و صحرا و معادن و تیولها برای امام خمس است لیکن در این زمان از روی کرم و فضل آنچه را ما تصرف کنیم بر ما حلال فرموده‌اند. علامه در صفحه‌ی ۳۷ همین کتاب می‌نویسد: «احتج السلار بما تقدم من الأحادیث الدالة على التسویغ مطلقاً» سلار به جهت احادیث تحلیلیه که قبلاً گذشت بر گوارا و مباح بودن خمس به طور مطلق احتجاج فرموده: «و تصرف در آن را جایز و روا شمرده است.»

## ۷- محقق ثانی

الشیخ الإمام ومؤسس اعزاز المذهب الحق بأكمل نظام نور الدین ابوالحسن علی بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی العاملی شارح قواعد الأحکام. شان و جلال آن جناب أجل از آن است که محتاج بیان باشد. حضرتش در زمان طهماسب صفوی دومین سلطان از دودمان قزلباشان دارای عالیترین مقام و عنوان بود به طوری که عزل و نصب تمام أمراء و فرمانداران دولت در کف کفایت آن حضرت بود و بسیاری از علما و فقها افتخار شاگردی او را داشتند. گفته‌اند: بعد از خواجه نصیر الدین طوسی<sup>(۱)</sup> برای مذهب شیعه مجددی چون محقق کرکی نیامده است. آن جناب در سال ۹۳۷ یا ۹۴۰ وفات یافت. وی صاحب تالیفات عدیده چون جامع المقاصد در شرح قواعد علامه و قطع اللجاج فی حل الخراج و رساله‌ی جمعه و حاشیه بر ارشاد و آثار دیگر است. برای اطلاع از شرح حال آن جناب باید به روضات الجنات (ص ۲۹۰) و قصص العلماء (ص ۳۴۴) و الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۱۴۰) مراجعه کرد.

### رای محقق ثانی درباره‌ی خمس

آن بزرگوار در کتاب «قطع اللجاج» (۲۶) مناکح و مساکن و متاجر را از پرداخت خمس معاف دانسته اخبار تحلیلیه را اینگونه تفسیر نموده می‌فرماید: «إنما المراد: احلال ما لا بد منه من المناکح والمساکن والمتاجر» همانا مراد از احادیث تحلیلیه حلال نمودن

۱- خواجه نصیر طوسی همان زندیقی است که به کمک تاتاری‌ها (مغول‌ها) دیار اسلام را تباہ، خلافت اسلامی را از بین برده و میراث فرهنگی مسلمان‌ها را به رودخانه‌ی دجله ریخت. بلی، این دشمن اسلام و دشمن کتاب و فرهنگ مجدد مذهب شیعه می‌باشد! [مصحح]

آن چیزهایی است که در زندگانی از آن چاره‌ای نیست از منکوحات و مساکن و متاجر. (که جمیع اینها به نص احادیث تحلیلیه بر شیعیان حلال شده است).

### ۸- مقدس اردبیلی

العالم العلم الفقیه المتکلم المقدس الصمدانی مولانا أحمد بن محمد الأردبیلی الأذربایجانی. جنابش در میان علمای شیعه به زهد و تقوی معروف و به کرامات و فضایل موصوف است تا جایی که مشهور است بارها به خدمت امام عصر رسیده و مسائل مشکله‌ی را از آن حضرت پرسیده است!! نه تنها امام حی غائب مسائل مشکله‌ی او را حل کرده بلکه بارها از ضریح مبارک امیر المؤمنین علیه السلام جواب خود را شنیده است!!! «والعهدة علی الروای».

وی از مشاهیر و جهابذه‌ی محققین و از فضلاء روزگار و از صنایع مدققین است. از أعظم علماء اعصار و از معاریف مقدسین احبار و اخیار است. برای دانستن شرح حال و ورع و تقوای او باید به کتب رجال چون روضات الجنات (ص ۲۲) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۸۵) و أنوار نعمانیه و قصص العلماء (ص ۳۴۳) و نحو آن مراجعه شود. آن جناب در سال ۹۹۳ هـ ق. در ماه صفر فوت نمود و در جنب مرقد امیر المؤمنین علیه السلام دفن شد.

### فتوای مقدس اردبیلی در اباحه و تحلیل خمس

نظر آن جناب در خصوص حلیت خمس و عدم وجوب پرداخت آن روشن‌ترین نظری است که بعد از نظر شیخ عبدالله بن صالح بحرانی تا کنون به نظر ما رسیده

است؛ زیرا: آن جناب در کتاب «زبدة البیان» (ص ۲۱۰ چاپ جدید) در ذیل آیه‌ی شریفه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ [الأنفال: ۴۱] پس از آنکه روایت مؤذن بنی عبس (حدیث هفتم همین جزوه) را از حضرت صادق علیه السلام می‌آورد که آن جناب فرمود: «والله هي الفائدة يوماً فيوما...» در شرح آن می‌نویسد: «ألا أن الظاهر أن لا قائل به» ظاهر آن است که به چنین خمسی که در فائده‌ی روزانه باشد قائلی وجود ندارد. «وأنه تكليف شاق والزام شخص بإخراج خمس جميع ما يملكه بمثله مشكل والأصل والشريعة السهلة السمحة ينفيانه والرواية غير صحيحة وفي صراحتها أيضاً تأمل» این خود تکلیف شاقی است و ملزم داشتن شخصی را به بیرون کردن یک پنجم از جمیع آنچه را که مالک است به مانند چنین ادعایی بسی مشکل است. اصل برائت و قاعده‌ی شریعت سهله‌ی سمحه نیز آن را نفی می‌نمایند از طرفی روایت هم صحیح نیست و در صراحت آن نیز جای تأمل است! تا آنجا که می‌فرماید: «والأصل: الدال على العدم مع ظواهر بعض الآيات والأخبار» اصل، دلالت بر نبودن چنین خمسی است و ظواهر به نص آیات و اخبار نیز با اصل همراهی دارد.

روشن‌تر از اینها نظر آن جناب در کتاب «شرح ارشاد» اوست که در آن به تمام احادیثی که دلالت بر وجوب خمس بر ارباح مکاسب دارد اشکال نموده و ضعف سند و متن آنها را به طریق اوفی آورده است. و از پاره‌ای از احادیث که از آن بر وجوب خمس دلالتی یافته اند، جنابش عکس آن را ثابت نموده است سرانجام در (ص ۲۷۷) می‌نویسد: «واعلم أن عموم الأخبار (الأول) (اخبار التحليل) يدل على

السقوط بالكلية في زمان الغيبة والحضور بمعنى عدم وجوب الحتمي فكلهم عليه السلام أخبروا بذلك فعلم عدم وجوب الحتمي فلا يرد أنه لا يجوز الإباحة لما بعد موتهم فإنه مال الغير مع التصريح في البعض بالسقوط إلى قيام القائم ويوم القيامة بل ظاهرها سقوط الخمس بالكلية حتى حصة الفقراء أيضاً وإباحة أكله مطلقاً سواء أكل من ماله ذلك أو غيره وهذه الأخبار هي التي دلت على السقوط حال الغيبة وكون الإيصال مستحبا كما هو مذهب البعض مع ما مرَّ من عدم تحقق محل الوجوب إلا قليلاً لعدم دليل قوي على الأرباح والمكاسب وعدم الغنيمة» بدان که عموم اخبار دسته‌ی اول (اخبار تحلیلی) دلالت می‌نماید بر سقوط خمس بر طور کلی چه در زمان غیبت و چه در زمان حضور یعنی وجوب حتمی نیست. پس چنان می‌نماید که همه‌ی ائمه عليه السلام بدین مسأله خبر داده‌اند لذا نبودن واجب حتمی از آن معلوم می‌شود. در اینجا این اشکال وارد نمی‌شود که پس از مرگ ائمه عليه السلام دیگر مباح بودن جایز نیست به جهت اینکه آن مال غیر است (یعنی مال امام زنده است) با اینکه تصریح شده است در پاره‌ای از اخبار که این سقوط حکمش تا قیام قائم و یا تا روز قیامت است بلکه ظاهر آن این است که خمس به طور کلی ساقط است حتی سهم فقرا هم، و مباح بودن اکل آن به طور مطلق است خواه از مال خود شخص باشد یا از مال غیر خودش. و همین اخبار است که دلالت بر سقوط خمس در حال غیبت دارد و رسانیدن آن به دست اهلس مستحب است چنانکه مذهب پاره‌ای از فقهاست. این اخبار با آنچه در محل وجوب تحقیق شد معلوم شد که وجوب را شامل نیست به علت عدم دلیل قوی بر خمس ارباح مکاسب و اینکه ارباح مکاسب جزء غنیمت نیست.

قائل نبون مرحوم مقدس اردبیلی به خمس در زمان غیبت آنگونه شهرت داشته که در زمان خود آن جناب شیخ بزرگوار «ماجد بن فلاح الشیانی» در کتاب خراجیه خود که به تایید مقدس نوشته است (در صفحه ۱۸۳ خراجیه) تصریح می‌کند که «والمصنف - دام ظلّه - یری عدم وجوب الخمس فی زمن الغیبة».

### ۹- قطیفی

الشیخ الإمام الجلیل النبیل ابو إسمعیل ابراهیم بن سلیمان القطیفی البحرانی معاصر و مخالف شیخ بزرگوار علی بن عبدالعالی محقق کرکی بوده که در وصف او آمده است: «کان عالماً فاضلاً ورعاً صالحاً من کبار المجتهدین وأعلام الفقهاء والمحدثین». جنابش نیز دارای تألیفات و تصنیفاتی است از آن جمله «المهادی إلى سبیل الرشاد فی شرح الإرشاد» و کتاب (تعیین الفرقة الناجیه) و کتاب (نفحات الفوائد) وفاتش در حدود ۹۴۰ و یا بعد از آن است. تفصیل حال او در کتاب روضات الجنات و الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۶۶) و قصص العلماء (ص ۳۴۸) مرقوم است.

### فتوای قطیفی درباره‌ی خمس

وی در صفحه‌ی ۱۰۱ کتب خراجیه در کتاب خود موسوم به «سراج الوهاج فی مسألة الخراج» می‌نویسد: «أقول: أذنی أئمتنا علیهم‌السلام لشیعتهم فی زمن الغیبة المناکح و فی وجه قوی له شاهد من الآثار، المساکن و المتاجر وهو فی الأرضین مختص بما کان حقهم علیهم‌السلام» آنچه را که امامان ما علیهم‌السلام به شیعیان خود در زمان غیبت اجازه داده‌اند آنهایی است



که مربوط به زناشویی هاست و دو وجهی که برای آن از آثار شاهی قوی است مساکن و خریده‌ها و فروشهاست و آن جاری در تصرف اراضی مخصوص است بدانچه حق ایشان علیهم‌السلام است، و در صفحه‌ی ۱۶ این کتاب آنجا که فرمایش طوسی را توضیح می‌دهد از آن به این بیان نتیجه می‌گیرد که: «الأول إباحة التصرف للشيعة في الخمس والأراضي إلى أن يقوم قائم آل محمد عليهم‌السلام» نتیجه مباح بودن تصرف برای شیعه در خصوص خمس و اراضی است تا هنگامی که قائم آل محمد عليهم‌السلام قیام نماید «و در صفحه‌ی ۱۳۰ خبر نجیه را می‌آورد که امام فرمود: «لنا الخمس في كتاب الله ولنا الأنفال ولنا صفو المال... ثم قال: اللهم إنا أحللتنا ذلك لشيعتنا» باز می‌نویسد: «مفهومه انهم لم يحلوا ذلك لغير شيعتهم» یعنی چون به موجب فرموده‌ی امام خمس و انفال و صفو مال از آن امامان است و چون امام عرض می‌کند خدایا ما اینها را به شیعیان خود حلال کردیم، مفهوم آن این است که برای غیر شیعه چنین مزیتی نیست و این تنها فرقه‌ی شیعه است که از حلال بودن خمس و انفال و غیره بهره‌مند می‌شود!..

### ۱۰- حسن بن الشهد الثاني

الشيخ المحقق المدقق الضابط المتقن الأمين جمال الملة والحق والدين أبو منصور الحسن بن الشهيد الثاني زين الدين، امر آن جناب در علم و فقه و تبحر و تحقیق و حسن سلیقه و جودت فهم و جلالت قدر و کثرت محاسن و کمالات مشهورتر از آن است که

مذکور شود و روشن تر از آن که بیان گردد. وی فرزند برومند شیخ زین الدین شهید ثانی است.

صاحب تالیفات بسیاری است که از آن جمله است کتاب (معالم الدین) و تحریر طاوسی و شرح بر ألفیه شهید و مناسک حج. آن جناب در سال ۱۰۱۱ هجری در قریه‌ی جمع جبل عامل فوت نموده است. از جمله تالیفات گرانقدر او کتاب (منتقى الجمان فى الأحادیث الصحاح والحسان) است که همانند لؤلؤ و مرجان علامه‌ی حلی است. برای آگاهی از شرح حال خیریت مآل او به کتاب روضات الجنات (ص ۱۷۹) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۲۸۱) مراجعه شود.

#### فتوای شیخ حسن بن زین الدین در اباحه‌ی خمس

آن بزرگوار در کتاب «منتقى الجمان» (ج ۲، ص ۱۴۵) پس از آنکه حدیث «حارث بن المغیره النصری» را از حضرت صادق علیه السلام می‌آورد بدین عبارت: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللنا إذاً لشيئتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والى آبائهم فهم في حل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» که ترجمه آن ذیل حدیث ۱۶ گذشت. جناب ایشان در ذیل این حدیث می‌فرماید: «قلت: لا يخفى قوة دلالة هذا الحديث على تحليل حق الإمام في خصوص النوع المعروف في كلام الأصحاب بالأرباح فإذا أضفته إلى الأخبار السابقة الدالة بمعرفة ما حققناه على اختصاصه بخمسها عرفت وجه يصير بعض قدمائنا إلى عدم وجوب إخراجه بخصوصه في حال الغيبة وتحققت أن استضعاف

المُتأخِرین له ناش من قلة الفحص عن الأخبار ومعانيها والقناعة بميسور النظر إليها» پوشیده نیست قوت دلالت این حدیث بر اینکه حق امام علیه السلام در خصوص این نوع خمس که معروف است در کلام علمای شیعه به خمس ارباح بر حلال بودن پس هرگاه این حدیث را اضافه کنی به اخبار سابقی که دلالت دارد به شناخت آنچه ما تحقیق کردیم که خمس ارباح مکاسب به امام اختصاص دارد آنگاه می‌دانی که علت اینکه پاره‌ای از گذشتگان علمای ما که قائل به عدم وجوب اخراج این خمس به خصوص در زمان غیبت بوده‌اند چه بوده است و برتر محقق خواهد شد که ضعیف شمردن علمای متأخر این احادیث را ناشی از قلت تفحص از اخبار و قناعت کردن به نگاه سرسری به این اخبار راست!

مرحوم صاحب حدائق نیز (در ج ۱۲، ص ۴۴۳ چاپ نجف) این نظر را از آن جناب آورده است.

## ۱۱- صاحب مدارک

السید السند والركن المعتمد شمس الدین سید محمد بن علی بن الحسین بن أبی الحسن الموسوی العاملي الجبعي مؤلف كتاب مدارك الأحكام في شرح شرايع الإسلام. صاحب كتاب «أمل الآمل» آن جناب را چنین توصیف کرده است: «كان فاضلاً متبحراً باهراً محققاً مدققاً زاهداً عالماً عابداً ورعاً فقيهاً محدثاً كاملاً جامعاً للفنون والعلوم جليل القدر عظيم المنزلة...» حضرتش ممدوح عموم علمای امامیه است. وفات آن بزرگوار در هجدهم ربیع الأول سال ۱۰۰۹ بوده است.

### فتوای آن جناب در اباحه خُمس

در کتاب مدارك الأحكام در ذیل این جمله‌ی شرایع الإسلام: «الخامس ما يفضل من مؤنة السنة له ولعیاله...» پس از آنکه احادیث تحلیل و نظر فقها را در آن باره آورده است در ذیل حدیث حارث بن المغیره النصری می‌فرماید: «مقتضى صحيحة الحارث بن المغيرة النصري وصحيحة الفضلا وما في معناهما إباحتهما لشيعةهم عليهم السلام حقوقهم من هذا النوع فإن ثبت اختصاصهم خمس ذلك وجب القول بالعمو عنه كما أطلقه ابن الجنيد» مقتضای حدیث صحیح حارث بن المغیره النصری و صحیح فضلا و آنچه در معنای آنهاست این است که: ائمه عليهم السلام حقوق خود را از این نوع (خمس ارباح مکاسب) اگر ثابت شود که این خمس اختصاص به ایشان دارد مباح فرموده‌اند واجب است که به طور مطلق قائل به عفو آن بود چنانکه مرحوم ابن جنید آن را اطلاق فرموده است.

وی در خاتمه‌ی بحث خمس، پس از آنکه در این باره گفته‌ی مصنف شرایع در اباحه مناكح و مساكن و متاجر بحث کرده است که مقصود از مناكح و مساكن و متاجر چیست؟ و می‌فرماید: «وكيف كان فالمستفاد من الأخبار المتقدمة إباحة حقوقهم من جميع ذلك والله العالم» به هر صورت آنچه از اخباری که گذشت مستفاد می‌شود آن است که حقوق ائمه عليهم السلام از جمیع این اخماس مباح است.

مرحوم صاحب حدائق نیز سقوط سهم امام را (در ج ۱۲، ص ۴۴۲) به علت تحلیل به صاحب مدارك نسبت می‌دهد. زیرا صاحب مدارك فرموده است: «والأصح إباحة ما يتعلق بالإمام من ذلك الأخبار الكثيرة الدالة عليه» پس سهم امام از سایر خمس‌ها و

جميع خمس ارباح مكاسب که خاص امام است از نظر آن جناب به شیعیان مباح و از ایشان ساقط است.

## ۱۲- محقق سبزواری

مولی الفاضل الفقیه الداری محمد باقر بن محمد مؤمن الخراسانی السبزواری. فاضل و عالم و حکیم و متکلم و فقیه اصولی و محدث. اصلش از سبزواری که بعداً در اصفهان ساکن شده است و امرش بالا گرفته تا حدی که شاه عباس ثانی او را به امامت جمعه و جماعت گماشت و منصب شیخ الاسلامی را به حضرتش واگذاشت. جنابش را با ملا محسن فیض کاشانی الفتی تام و موافقتی کامل و تمام بود و در بسیاری از مراسم و احکام با او همداستان و همگام بود. حضرتش دارای شرحی کبیر بر ارشاد علامه‌ی حلّی است موسوم به «ذخیره المعاد» که تا آخر احکام حج از قلم مبارکش صادر شده است و نیز دارای تالیفات دیگری است چون کتاب «کفایة الفقه» و رساله‌ای در عینیت و جوب نماز جمعه و غیره. آن بزرگوار از شاگردان شیخ بهائی است. وفاتش در سال یکهزار و نود هجری است. برای تفصیل اطلاع از حال او به روضات الجنات (ص ۱۱۷) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۸۵ / قسمت ۲) و قصص العلماء (ص ۳۸۶) مراجعه شود.

### فتوای محقق سبزواری در اباحه‌ی خمس

آن جناب در کتاب «ذخیره المعاد» در باب خمس چنین می‌فرماید: «إن الأخبار الدالة على وجوب الخمس في الأرباح مستفيضة والقول به معروف بين الأصحاب لا سبيل إلى ردّه ولكن المستفاد من عدّة من الأخبار أنه مخصوص بالإمام والمستفاد من كثير منها أنهم عليه السلام أباحوه لشيعتهم... وأما الأخبار الدالة على أنهم أباحوا الخمس مطلقاً والنوع المذكورة منه لشيعتهم فكثير» اخباری که دلالت دارد بر وجوب خمس در ارباح به حد استفاضه است و قول به آن در بین علمای شیعه معروف است و بر ردّ کردن این اخبار راهی نیست لیکن آنچه از بسیاری از اخبار مستفاد می‌شود آن است که خمس، فقط مال شخص امام است و نیز از بسیاری از این اخبار استفاده می‌شود که آن را ائمه عليهم السلام به شیعیان خود مباح فرموده‌اند: اما اخباری که دلالت دارد که ائمه خمس را به طور مطلق بر شیعیان خود مخصوصاً خمس ارباح مکاسب را مباح فرموده‌اند بسیار است.

آنگاه حدیث حارث بن مغیره (حدیث ۱۶ همین جزوه) را و سپس فرمایش شیخ حسن بن زین الدین را چنانکه قبلاً گذشت آورده و پس از آن، اخبار تحلیل را ذکر نموده و گفته است: «واعلم أن بعض هذه الروايات يدل على الترخيص في خمس الأرباح وبعضها يدل على التحليل والترخيص من مطلق الخمس» بدان که پاره‌ای از این روایات دلالت می‌کند بر جایز بودن بر تصرف در خمس ارباح و پاره‌ای از آن دلالت دارد بر حلال بودن و جایز بودن بر تصرف در مطلق خمس. و در تقسیم خمس پس از نقل اقوال علماء می‌نویسد: «وقد ذكرنا سابقاً ترجيح سقوط خمس الأرباح في زمان الغيبة والمستفاد من الأخبار الكثيرة» ما سابقاً ترجیح سقوط خمس را در زمان غیبت

که از بسیاری از اخبار استفاده می‌شود مذکور داشتیم. آنگاه به اخبار تحلیلیه اشاره کرده، و به اشکالات وارده بر آن جواب کافی و شافی می‌دهد.

عدم وجوب خمس از نظر محقق سبزواری مشهور است تا جایی که مخالفین او چون شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین او را به این فتوی ملامت کرده‌اند!! با اینکه او صرف آن را در مورد یتامی و مساکین و ابن سبیل احوط و اولی دانسته است. و صاحب حدائق نیز (در ج ۱۲، ص ۴۳۸) قول به سقوط خمس را از آن جناب آورده است.

### ۱۳- ملا حسن فیض کاشانی

مولانا الفاضل الكامل المؤید المسدد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود المشتهر بفیض الكاشانی. جنابش از آن مشهورتر است که نیازی به تعریف و احتیاجی به توصیف داشته باشد. برای ترجمه‌ی حال خجسته مآل او می‌توان به روضات الجنات (ص ۵۱۶) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۴/ قسمت دوم) و قصص العلماء (ص ۳۲۲) و سایر تذکره‌ها و کتب احوال رجال مراجعه نمود. حضرت ایشان دارای تالیفات بسیار در فنون مختلفه است.

ما فتوای او را در این باب از کتب فقهی او می‌آوریم:

۱- در کتاب «الوافی» که شامل احادیث کتب اربعه است (جلد ۲، جزء ۶، ص ۴۸) می‌فرماید: «وأما في مثل هذا الزمان حيث لا يمكن الوصول إليهم فيسقط حقهم رأساً دون السهام الباقية لوجود مستحقها ومن صرف الكل حينئذ إلى الأصناف الثلاثة فقد

أحسن واحتاط والعلم عند الله» در چنین زمانی که دسترسی به امامان عليهم السلام نیست حق ایشان یکسره ساقط است به غیر سهام دیگران (یتامی و مساکین و ابن سبیل) برای اینکه مستحقان آن وجود دارند و اگر کسی همه را به همین اصناف سه گانه صرف کند کار خوبی است و راه احتیاط را پیموده است والعلم عند الله.

۲- در کتاب «المفاتیح» در کیفیت تقسیم خمس پس از اشاره به جمله‌ای از اقوال در این مسأله، می‌نویسد: «أقول: والأصح عندی سقوط ما یختص به لتحليلهم ذلك لشيعتهم و وجوب صرف حصص الباقيين إلى أهلها لعدم مانع فيه ثم قال ولو صرف الكل إليهم لكان أحوط وأحسن» که دارای همان مضمون قبل است که حق امام را ساقط دانسته و حق دیگران را واجب. مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب «الحدائق» (ج ۱۲، ص ۴۴۲) سقوط حق امام را به فیض کاشانی نسبت داده است.

#### ۱۴- شیخ حرّ عاملی

شیخ المحدث الفقيه والمدین المقدس الوجیه محمد بن الحسن بن علی بن محمد المعروف بشیخ الحرّ العاملي. جنابش نیز در بین علمای اعصار و امصار كالشمس في رابعة النهار است و کتاب معروف او «وسائل الشیعه» از کتب معروف و مشهور است که جامع احادیث کتب اربعه و سایر کتب شیعه در فقه است. کسانی که طالب شرح حال او باشند می‌توانند به روضات الجنات و سایر کتب رجال مراجعه نمایند.



**رای شیخ حر عاملی در موضوع خمس**

حضرتش در کتاب وسائل الشیعه کتاب الخمس باب ۴ می‌فرماید: «إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر إيصالها وعدم احتياج السادات وجواز تصرف الشيعة في الأنفال والفئ وسائر حقوق الإمام مع الحاجة وتعذر الإيصال» سهم امام از خمس در صورتی که نتوان آن را به امام رسانید و در صورت عدم احتیاج سادات، مباح است. و نیز تصرف شیعه در أنفال و فئ و سایر حقوق امام با احتیاج به آن و معذور بودن از رسانیدن آن به حضرتش جایز است.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب الحدائق الناضره (ج ۱۲، ص ۴۴۲) همین نسبت را به ایشان می‌دهد که وی قائل به سقوط سهم امام است.

**۱۵- شیخ یوسف بحرانی**

العالم الرباني والعالم الإنساني شيخنا الأفقه الأوجه الأحوط الأضبط يوسف بن أحمد بن إبراهيم بن احمد البحراني صاحب الحدائق الناضرة والذُرة النجفية وسائر آثار عالی مقدار. متوفای سال ۱۱۸۰ هـ. ق است.

**فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت**

مؤلف کتاب الحدائق الناضره (ج ۱۲، ص ۴۴۸ چاپ نجف) می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فالظاهر عندي هو صرف حصة الأصناف عليهم كما عليه جمهور أصحابنا فيما مضى من نقل أقوالهم بما دل على ذلك من الآية والأخبار المتقدمة في القسم الأول المؤكد بالأخبار

المذكورة في القسم الثاني فيجب أيضاً إليهم لعدم المانع من ذلك وأما حقه عليه السلام فالظاهر تحليته للشيعة للتوقيع من صاحب الزمان المتقدم» تکلیف خمس در زمان غیبت آنچه در نظر من مسلم است این است که سهم اصناف سه گانه (یتامی و مساکین و ابن سبیل) را چنانکه تمام علمای شیعه قائل اند و چنانکه اقوال آنها قبلاً گذشت و آیه و اخبار گذشته نیز آنها را تایید می نماید به خود ایشان داده شود؛ زیرا هیچ مانعی برای این عمل نیست. اما حق امام (سهم امام) پس آنچه مسلم است آن است که تصرف در آن برای شیعه حلال است به دلیل توقیعی که از حضرت صاحب الزمان صادر شده است چنانکه آن توقع قبلاً گذشت. (حدیث بیست و نهم جزوه‌ی حاضر).

منظور این است که دلالت آیه‌ی شریفه بر خمس فقط موضوع خمس غنائم جنگی است و خمسی که اصناف سه گانه در آن ذی حق اند تنها در غنیمت جنگی قرار گرفته است.

## ۱۶- صاحب جواهر

العالم العلم والبحر الخضم مرحوم شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی المولد والمدفن که در قرن اخیر از اعلام علماء و اعظم فقهای امامیه «اثنی عشریه» است. جنابش شاگرد شیخ جعفر کاشف الغطاء و مؤلف کتاب عظیم القدر «جواهر الکلام» است. وی متوفای سال ۱۲۶۶ هجری قمری است. آن جناب که امروز در بین فقهای شیعه مشهورتر از آفتاب است در کتاب زکات جواهر در موضوع خمس چنین اظهار عقیده می کند. «لولا وحشة الإنفراد عن ظاهر اتفاق الأصحاب لأمكن دعوى ظهور الأخبار

فی أن الخمس جمیعہ للإمام» اگر نه ترس و وحشت انفراد از ظاهراتفاق علماء بود امکان داشت که ادعا شود که ظهور کلیه‌ی اخبار در این است که جمیع خمس از هر قسم باشد خاص و مال امام است.

هرگاه فتوای این جناب را که مغز و حقیقت اخبار خمس مخصوصاً خمس ارباح مکاسب است چنانکه در کتاب خُمس آمده است که آن مخصوص امام است و با توجه به اخبار تحلیلیه که بیش از سی حدیث در این باب از ائمه علیهم‌السلام آمده است که آن بزرگواران آن را به شیعیان مخصوصاً تحلیل فرموده‌اند، تحقیق شود معلوم می‌گردد که نتیجه‌ی آن چیست.

هرچند جناب ایشان از اظهار فتوای در این جهت خود داری کرده‌اند و پر واضح است که علتش چه بوده است اما از اظهاراتی که در همین کتاب کرده تا حدی نظر خود را گفته و درد دل خود را آشکار کرده است. جناب ایشان از وضع زمان خود گلایه می‌کند و اظهار می‌نماید که چگونه افرادی با ادعای وکالت و توکیل فقیه، مال امام را اخذ کرده و تصرف و یا نفله می‌کنند و می‌فرمایند: و اما اینکه استناد به اذن فحوی می‌شود از آن حصول علم به رضای امام موجود نیست؛ زیرا تشخیص مصالح و مفاسد مشکل است خصوصاً از کسانی که چندان پایبند زهد نیستند و خلوص نفس از ملکات ردیه ندارند و دوستی و خویشاوندی و امثال آن را از مصالح دنیوی، اولی از هر چیزی می‌دانند و بعضی را بر بعضی ترجیح می‌دهند و اتباع را در شدت جوع و سرگردانی باقی می‌گذارند. بسا که کسی بدانچه از مال امام دریافت داشته مستغنی شده باشد لیکن حلیه به کار برده آن را به زن یا فرزند خود تملیک می‌کند تا خود باز

فقیر مانده و باز دست گدایی دراز کند و باز هر چه می‌خواهد از مردم بگیرد!! به راستی این عمل را چگونه می‌توان با عمل امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به عقیل مقایسه کرد که از فرط نیاز و احتیاج از جنابش فرار کرد! آنگاه در نیابت و وکالت فقهاء از جانب امام اشکالاتی وارد کرده که برای تحقیق و تفصیل باید به آن کتاب رجوع شود.

خلاصه‌ی کلام آنکه چون به نظر ایشان نیز تمام خمس‌ها مال امام است و به استناد اخبار تحلیلیه امام سهم خود را به عموم شیعیان حلال کرده است، پس خمس از هر چه باشد از شیعیان ساقط است.

## ۱۷- محدث بحرانی

آخرین فتوی که در این مختصر از فتاوی علمای «اثنی عشریه» از نظر ارباب بصیرت و بصر می‌گذرانیم فتاوی جناب شیخ المحدث الصالح الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعه بن شعبان البحرانی متوفای سال ۱۱۳۵ هجری قمری است. جنابش صاحب تالیفات رشیه چون کتاب «جواهر البحرین فی أحكام الثقلین» و کتاب «صحیفة العلویة» و کتاب رساله «التحریر بمسائل الدیباح والحریر» و کتاب «منیة الممارسین فی أجوبة الشیخ یاسین» است. برای شرح حال سعادت اشتمال این بزرگوار می‌توان به کتاب روضات الجناب (ص ۳۶۳) و سایر کتب ارباب رجال مراجعه نمود.

با اینکه آن جناب در قرن دوازدهم هجری می‌زیسته و با ترتیبی که ما نام و نظر فقهای کرام را آوردیم حق بود که نام او را لا اقل بر نام صاحب جواهر الکلام که از علمای قرن سیزدهم است مقدم می‌داشتیم اما از آنجا که وی در میان علمای امامیه دارای صراحت لهجه و شجاعت خاصی است که مردان خدا بدان آراسته‌اند و بدون مجامله و لیت و لعل نظر خود را اظهار داشته از این جهت نام و نظر آن جناب را در خاتمه‌ی این مطلب آوردیم لیکن ختامه مسکاً.

نظر آن جناب را پاره‌ای از علمای شیعه در کتب خود آورده‌اند چنانکه صاحب حدائق (درج ۱۲، ص ۴۳۸) آورده است. اما عبارتی که صاحب جواهر در کتاب خمس ضمن المسألة الثانية در اباحه خمس از قول آن بزرگوار آورده است از همه صریحتر است، وی می‌فرماید و چنین نتیجه می‌گیرد: «یکون الخمس بأجمعه مباحاً للشیعة وساقطاً عنهم فلا یجب إخراجہ علیهم» یعنی از این همه احادیث تحلیلیه نتیجه‌ای که به دست می‌آید آن است که خمس جمیع انواع آن (خمس غنائم و ارباح مکاسب و کنز و غوص و میراث) برای شیعه مباح بوده و از ایشان ساقط است لذا اخراج و پرداخت آن بر ایشان واجب نیست.

ما اگر می‌خواستیم تمام علمای بزرگ شیعه را با نام و نشان و فتوی در این مختصر بیاوریم کار به تطویل و تفصیل می‌کشید و مشکل می‌نمود لذا بدین مقدار اکتفا کردیم که برای اهل انصاف کافی است.

در خاتمه‌ی این بحث مختصر از یاد آوری این نکته ناگزیریم که در ذیل فتاوی پاره‌ای از این فقهاء آمده است که دادن سهم اصناف ثلاثه «یتامی و مساکین و

ابن سبیل» از خمس، احسن و احوط است. باید دانست که این نظر از آن جهت است که چون بر حسب احادیث مذکوره همه‌ی خمس‌ها حتی خمس غنائم جنگی اختصاص به امام دارد اما به نص آیه‌ی شریفه اینان نیز در آن سهمی دارند لذا دادن سهم ایشان را احتیاط می‌کنند و گرنه نامبردگان از خمس ارباح مکاسب هرگز سهمی ندارند و حق خاص امام است که آن را بخشیده‌اند.

## ختم کلام در این مقام

چنان‌که ملاحظه شد مستند خمس جاری و معمول در میان ما، چند حدیث ضعیف و نادرست است که اکثر آنها از جانب غالیان و کذابان به امامان شیعیان نسبت داده شده است! چنان‌که نارسائی و ضعف آنها به طریقی که مورد قبول علمای علم درایه و رجال است در کتاب خمس ثابت شده است و إلا نه در کتاب خدا و نه در سنت و سیره رسول الله ﷺ و نه در اعمال و حتی اقوال مسلمین صدر اول و صحابه‌ی رسول خدا از مهاجرین و انصار که ممدوح قرآن اند، از آن خبر و اثری هست، و اینکه متعذر شده‌اند که چون زکات بر بنی‌هاشم حرام است لذا در مقابل آن این خمس برای آنان وضع شده است ادعایی واهی است که دارای هیچ حقیقت شرعی نیست؛ زیرا زکات و صدقه بر هیچ پیغمبر زاده‌ای حرام نبوده تا چه رسد به خویشان و نوادگان دور و مهجور پیغمبر. و اگر رسول خدا ﷺ خود به تشخیص نفس نفیس یا به وسیله‌ی وحی و الهام الهی برای چند روز حیات شرافت آیات خود آن را بر خود و خویشانش روا نمی‌داشته هرگز جنبه‌ی تشریح یک حکم ابدی نداشته و پس از جنبش عموم خاندان و عشیره و خویشاوندانش از بیت المال که مایه‌ی عمده‌ی آن زکات بود استفاده و ارتزاق کرده‌اند چنانکه حقیقت این مطلب به نحو اوفی در کتاب «خمس ماخوذ از کتاب و سنت» یا «حقایق عریان در اقتصاد قرآن (خمس)» آمده است.

خمسی که کتاب خدا آن را صریحا تصدیق و سیره و سنت پیغمبر آن را تایید می‌کند تنها غنائم دار الحرب است که در اختیار پیشوای مسلمانان است که به هر

مصلحتی که می‌داند، صرف نماید، مع ذلک هرگاه با صرف نظر از احکام روشن کتاب خدا که ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ [النحل: ۸۹] است و سنت متقنه و غیر مفرقه‌ی رسول الله ﷺ همین احادیث ضعیف و اخبار نحیف را بین خود و خدا حجت قرار دهیم باز هم می‌بینیم در کمتر از ده حدیث ضعیف اثبات وجود خمس مخصوصاً خمس ارباح مکاسب که خاص امام است، شده در حالی که در بیش از سی حدیث، خمس از جانب همان امام که خمس خاص اوست به شیعیان تحلیل و اباحه شده است و آن را بخشیده و حلال فرموده‌اند! حال بر فرض اینکه فهم کتاب خدا که در آن اثری از این خمس نیست برای امثال ما که امام نیستیم مشکل باشد!! و امتیاز فهم و تفسیر قرآن خاص امام زمان باشد، که خود این ادعا مخالف عقل و وجدان و ضد صریح قرآن است و با فرض اینکه تشخیص صحیح و سقیم احادیث در شان مجتهدین چنین و چنان باشد!! باری لا اقل فهم فتوا و آراء مجتهدان باید برای هر مکلف و مقلدی لابد آسان باشد!! ما نیز با تنزل تا این حد، آراء و فتاوی روشن چندین نفر از علمای عالی شان و فقهای مشهور و مشاراً بالبنان شیعیان را در این اوراق از نظر خوانندگان گذرانیدیم تا خود با مطالعه‌ی آن به حقیقت پی‌ببرند و بدانند که با اعتقاد به وجود چنین خمسی! باز هم شاه بخشیده است اگر چه شیخعلی خان نبخشد!!

اما خمس معادن و کنوز و غوص و رکاز هرچند حتی از خمس غنائم جنگ با کفار نادر الإنفاق تر است هرچه باشد یکی پنجمی است که به جای یک دهم زکات غلات و یک سی‌ام زکات گاو و یک چهارم زکات طلا و نقره و گوسفند است که از



بابت زکات گرفته می‌شود و همچنین یک پنجم مال حلال مخلوط به حرام که مصرف تمام اینها مصرف زکات و خمس اثبات شده است.

در خاتمه باز هم این حقیقت را یاد آور می‌شویم که غرض ما از این همه زحمت که موجب بسی تهمت و مورث بسیاری اهانت است تنها رفع این تهمت از شریعت مقدسه است که اثبات شود که دین اسلام چنان زکاتی ندارد که فقط منحصر به اشیاء تسعه‌ی نادر و معدوم باشد که امروز در روی زمین از بسیاری از آنها که شتر و گاو و گوسفند غیر معلوفه و طلا و نقره‌ی مسکوک محبوس باشد و مشمول زکات شود اثری نیست و حتی باوجود آنها با شرایطی که بدان تعلیق کرده‌اند مشمول نخواهند شد و اگر مشمول شوند کافی نیستند بلکه به نص کتاب خدا و طبق سیره و سنت رسول الله به گواهی عقل و وجدان و به اقتضای گردش زمان زکات اسلام شامل جمیع اموال است آنچه مالیه‌ی زمان را تشکیل دهد با رعایت نصاب و احکام مخصوصه‌ی آن.

همچنین مقصود اصلی ما دفع این ضربت از پیکر نازنین شریعت بلکه شخص حضرت ختمی مرتبت است که گفته شود: آن جناب چنان خمسی را برای ذریه و خویشان خود مقرر کرده است که اگر امروز هم به منسوبین و منتسبین به آن حضرت از راست و دروغ تقسیم شود به هر کدام روزانه بیش از هزاران تومان می‌رسد؛ زیرا یک پنجم ثروت کشورهای اسلامی بلکه تمام جهان خاص ایشان است!! و ما در جای دیگر ثابت کرده‌ایم که هرگاه خمس ارباب مکاسب و معادن و سایر اموالی که تنها در ایران مشمول خمس است در بین طبقه‌ی به اصطلاح سادات تقسیم شود باز هم به هر کدام روزانه هزاران تومان می‌رسد فقط از باب سهم سادات! این تنها نصف خمس

اموال مشمول خمس ایران است و اگر نصف دیگر که سهم امام است و طبق فتاوی فقهای قدیم باید در زمین دفن شود یا در دریا بریزند تا وقتی که امام ظهور کند و آن گنجها حضرتش را صدا زده به طرف خود راهنمایی کنند تا آنها را برداشته به مصارف لازمه برساند در آن صورت اهمیت قضیه روشنتر می‌شود!!

این تهمت به شریعت بیشتر از آن جهت دارای اثر و این ضربت به پیکر اسلام از این ناحیه کارگر است که برای این ثروت بی‌پایان مصرف دیگری به نظر نیامده است جز مصرف آن به یتامی و مساکین و ابن‌سبیل این طبقه؛ زیرا شیخ طوسی که از بزرگترین فقهای شیعه است در کتاب نهایی خود (ص ۱۹۹، چاپ بیروت)، صریحاً می‌نویسد: «لیس لغيرهم» = «أی بنی‌هاشم» شیعی من الأحماس» = برای غیر بنی‌هاشم در خمس هیچ بهره‌ای نیست!! و اینکه پاره‌ای از فقها در این زمان از شناخت این وضع متشبث شده‌اند به اینکه این مال در اختیار امام و پیشوای مسلمانان است که در هر مصرفی که لازم بداند صرف نماید این ادعا مستندی ندارد جز حدیث «حماد بن عیسی» از حضرت موسی بن جعفر که اولاً این حدیث از جنبه‌ی صحت عاری است. ثانیاً در آن حدیث خمس موکول در مصرف آن به امام زمان، خمس غنائم جنگی است که از کفار و بت‌پرستان عائد مسلمانان می‌شود نه خمسی که از شیعیان گرفته می‌شود!!

به هر صورت به نظر ما وضع موجود را به هیچ وجه نمی‌توان با عقل و شرع موافق نمود خصوصاً که نتیجه‌ای که تاکنون از آن گرفته شده است چندان حسنه نیست، زیرا آنچه را که سهم اصناف ثلاثه (یتامی و مساکین و ابن‌سبیل) می‌گویند از آن نتیجه‌ای که عائد شده است تحمیل یک‌عده افراد لوس و بیکار که بسا باشد به دروغ

خود را به سیادت انتساب داده و به مفت خواری پرداخته‌اند و سهم دیگر آن که معروف به سهم امام است امروز از آن به طریقی استفاده می‌شود که بهتر بود طبق همان فتاوی فقهای اقدم در زمین دفن یا در دریا افکنده شود!! زیرا نتیجه‌ای اگر از آن دیده می‌شود نشر خرافات و اوهام است که چون پرده‌ی ننگ است بر حقایق اسلام و غالباً افرادی آن را به دست آورده و می‌خورند که اسلام از وجودشان بیزار و در آزار است و چنان بی‌حساب و کتاب است که باید همان جمله‌ی معروف مرحوم شیخ «محمد حسین آل کاشف الغطاء» را که در صفحه‌ی ۵۵ «فردوس الاعلی» آورده است تکرار کرد که می‌فرماید: «أما الیوم فقد صار مال الإمام سلام الله علیه کمال الکافر الحربی ینهبه کل من استولی علیه فلا حول ولا قوة إلا بالله» امروزه مال (سهم) امام چونان مال کافر حربی گردیده و هر که بر آن دست یابد آن را به غارت می‌برد و لا حول ولا قوة إلا بالله!! و چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد مادامی که این مال به مصارف امروزه نمی‌رسید شیعه از حیث دین و دانش در میان مسلمانان جهان به داشتن افراد متقی و شجاع و دانشمندان صاحب قلم و سخن سرافراز بود و اینک با یک نگاه کیفیت محصول این دستگاه حلیت و حرمت خوردن این مال، و بر متعمقان آگاه، معلوم می‌گردد! خدای را شاهد می‌گیریم و کفی بالله شهیدا که ما را از نگارش این مختصر نظری جز یاری حقیقت و اصطلاح نیست.

قم - ۱۳۵۰ ه. ش.

ح. ع. ق.

از خواننده التماس دعا دارم